

# فارسی و نگارش ۲

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

رشته‌های نظری

گروه زبان و ادب فارسی  
دفتر تألیف کتاب‌های درسی  
فروردین ۱۳۹۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب: نگارش (۲)

اعضای شورای برنامه‌ریزی:

مؤلفان:

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

مدیر امور فنی و چاپ:

طراح خط رایانه‌ای:

صفحه آرا:

طراح جلد:

امور فنی رایانه‌ای:

امور آماده‌سازی خبر:

ناشر: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی تهران، خیابان ایرانشهر شمالی.

فهرست

پیشگفتار.....

ستایش:.....

درس یکم: نیکی .....

کارگاه درس پژوهی.....

گنج حکمت: تعبیر خواب.....

درس دوم: پیکره نوشته.....

کارگاه نگارش.....

مثل نویسی.....

شعرخوانی: زاغ و کبک.....

درس سوم: اولین روزی که به خاطر دارم.....

کارگاه درس پژوهی.....

گنج حکمت : گمان.....

درس چهارم: زمان و مکان.....

کارگاه نگارش.....

مثل نویسی.....

درس پنجم: پرورده عشق.....

کارگاه درس پژوهی.....

گنج حکمت: سلیمان و کشاورز .....

درس ششم: شخصیت.....

کارگاه نگارش.....

مثل نویسی.....

شعرخوانی: بوی بهار.....

درس هفتم: آغازگری تنها .....

کارگاه درس پژوهی.....

گنج حکمت: سزای عامل.....

..... درس هشتم: گفت و گو.....

..... کارگاه نگارش.....

..... مثل نویسی.....

..... درس نهم: رباعی های امروز.....

..... کارگاه درس پژوهی.....

..... گنج حکمت: شکر نعمت.....

..... درس دهم: سفرنگاری.....

..... کارگاه نگارش.....

..... مثل نویسی.....

..... شعرخوانی: به شادمانی گذران.....

..... درس یازدهم: سیندخت.....

..... کارگاه درس پژوهی.....

..... گنج حکمت: زور آزمایی.....

..... درس دوازدهم: خلاصه نویسی.....

..... کارگاه نگارش.....

..... مثل نویسی.....

..... شعرخوانی: مثنوی عاشقی.....

..... درس سیزدهم: کبوتر طوقدار.....

..... کارگاه درس پژوهی.....

..... گنج حکمت: سبک زندگی.....

..... درس چهاردهم: خوان عدل.....

..... کارگاه درس پژوهی.....

..... گنج حکمت: بلوط و نی.....

..... نیایش: الهی.....

..... واژه نامه.....

..... فهرست منابع.....

همه عالم چو عکس صورت اوست      به جز از او کسی ندارد دوست

به مجاز این و آن نهی نامش      به حقیقت چو بنگری همه اوست

شد سبو ظرف آب در تحقیق      عجب این است کاب، عین سبوست

قطره و بحر جز یکی نبود      آب دریا، چون بنگری، از جوست

بر دلش کشف کی شود اسرار؟      هر که راضی شود ز مغز به پوست

در رخس روی دوست می‌بینم      میل من با جمال او ز آن روست

گر چه خود غیر او وجودی نیست      لیکن اثبات این حدیث نکوست

که به غیر از تو در جهان کس نیست

جز تو موجود جاودان کس نیست

دیوان اشعار، فخرالدین عراقی

## نیکی

<p>فرماند در لطف و صنع خدای بدین دست و پای از کجا می خورد؟ شیری بر آمد، شغالی به چنگ بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد که روزی رسان قوت روزش بداد شد و تکیه بر آفریننده کرد که روزی نخوردند پیلان به زور که بخشنده، روزی فرستد ز غیب چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست ز دیوار محرابش آمد به گوش: مَیْنَدَازِ خُودِ رَا چو رُوبَاهِ شَلِّ چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟ که سَعی ات بود در ترازوی خویش نه خود را بیفگن که دستم بگیر که خلق از وجودش در آسایش است که دون همتانند بی مغز و پوست که نیکی رساند به خلقِ خدای</p>	<p>۱ یکی روبهی دید بی دست و پای که چون زندگانی به سر می برد؟ در این بود درویش شوریده رنگ شغال نگون بخت را شیر خورد ۵ دگر روز باز اتفاق افتاد یقین، مرد را دیده، بیننده کرد کزین پس به کنجی نشینم چو مور زنخدان فرو برد چندی به جیب نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست ۱۰ چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش برو شیر درتده باش، ای دَغَل چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر بخور تا توانی به بازوی خویش بگیر ای جوان، دست درویش پیر ۱۵ خدا را بر آن بنده بخشایش است گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست کسی نیک بیند به هر دو سرای</p>
--	--

## کارگاه درس پژوهی

۱ - معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

- معیار دوستانِ دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب صائب
- صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب مولوی
- فخری که ار وسپلت دون همّتی رسد گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار اوحدی

۲) معانی فعل "شد" را در سرودهٔ زیر بررسی کنید .

- گریهٔ شام و سحر شکر که ضایع نگشت قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد
- منزل حافظ، کنون بارگه پادشاست دل بردلدار رفت ،جان برجانانه شد حافظ
- ۳) برخی واژه ها به تنهایی نمی توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیرهٔ سخن قرار بگیرند ؛ مثلاً معنای واژهٔ "ماه" را نمی توان دانست ، مگر با استفاده از شیوه های زیر:

الف) **قراردادن واژه در جمله :**

- ماه ، طولانی بود . - ماه ، تابناک بود .

ب) **توجه به رابطه های معنایی** ( ترادف ، تضاد، تضمّن و تناسب)

«ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند»

- اکنون برای دریافت معنای واژه های «دست» و «سیر» به کمک دو روش بالا، چند جملهٔ مناسب بنویسید.

۴) از متن درس ، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

۵) در بیت زیر ، شاعر، چگونه آرایهٔ جناس همسان(تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست  
سعدی

۶) ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید .

۷) معنی و مفهوم بیت سیزدهم را به نثر روان بنویسید.

۸) درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.



یقین ، مرد را دیده ، بیننده کرد      شد و تکیه بر آفریننده کرد

(۹) برای مفهوم هریک از سروده های زیر،بیتی مناسب از متن درس بیابید.

• سحر دیدم درخت ارغوانی      کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم      بهارت خوش که فکر دیگرانی      فریدون مشیری

• هر که نان از عمل خویش خورد      منت حاتم طایی نبرد      سعدی

۱۰) دربارهٔ ارتباط معنایی متن درس و مَثَل "از تو حرکت، از خدا برکت" توضیح دهید.

## گنج حکمت

## تعبیر خواب

چنان شنودم که هارون الرشید خوابی دید بر آن جمله که پنداشتی که همه دندان های او از دهن بیرون افتادی به یکبار. بامداد، معبری (تعبیرکننده خواب) را بیاورد و پرسید که تعبیر این خواب چیست؟ معبر گفت: «زندگانی امیر درازباد، همه اقربای تو پیش از تو بمیرند؛ چنان که کس از تو باز نماند.» هارون گفت: «این مرد را صد چوب بزیند که بدین دردناکی سخنی در روی من بگفت. قرابات من چون چون همه قرابات، پیش از من، جمله، بمیرند؛ پس آنگه من که باشم؟»

خواب گزاری دیگر بیاوردند و همین خواب با وی بگفت. خواب گزار گفت: «بدین خواب که امیر دید دلیل کند که خداوند دراز زندگانی تر بود از همه قرابات خویش.» هارون گفت: «تعبیر از آن بیرون نشد، اما از عبارت تا عبارت بسیار فرق است؛ این مرد را صد دینار بدهید.»

قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر

## درس دوم

## پیکره نوشته

«... بیابان یا نام زیباتر آن که در گوش خوش آوا و در دل تاثیر گذار است؛ کویر، با پهنه‌های وسیعی که هیچ ساختمانی وسعت آن را محدود نمی‌سازد و آسمانی که تا چشم کار می‌کند عمیق است و پرستاره.

کویر با سکوت عمیق و بی‌هیاهو با دشتهای وسیع و نامحدود و با مرگ رنگ. کویر ندایی است که به خود می‌خواند به عمق و به جان. آدمی را از سطح که پرفریب و بس خالی است به عمق که جان بخش و بی‌ریاست می‌برد. روز و شب کویر جمع ضدیتند، روزهای کویر آتش‌خیز و شبهایش ستاره‌ریز است.

آفتاب کویر می‌سوزاند و مهتاب آن جان به تنگنا آمده را با آسمان صمیمیت و صداقت پیوند می‌زند. کویر در پس چهره خشک و خشن خویش آبی به زلالی شبنم پنهان دارد، کویر آرام و بی‌ادعاست. از دل قنات و کاریز آن زندگی می‌جوشد بی‌آنکه ادعایی داشته باشد، کویر فروتن است و در افتادگی خویش چه یادگارهای جاوید و چه رازهای سر به مهر که پنهان ندارد. از عمق و اعجاز و زیبایی کویر هر چه گفته آید باز هم گویای آنچه آن است، نخواهد بود. ...»  
(شریعتی)



در متنی که خواندید نویسنده با بهره‌گیری از حواس درونی و بیرونی خود به توصیف کویر پرداخته است و با استفاده از روش‌هایی مانند مقایسه، جان‌نشین‌سازی، ناسازی معنایی و ... نوشته را پرورش داده است. در سال‌های گذشته، شما نیز با این روش‌ها آشنا شده‌اید.

متن مانند همه پدیده‌ها اجزایی دارد. هر نوشته از دو بخش ساختار و محتوا تشکیل شده است. ساختار نیز بر دو گونه است: بیرونی و درونی. شکل و قالب کلی اثر، ساختار بیرونی آن را تشکیل می‌دهد. در نمونه‌ای که در ابتدای درس آمده است، نویسنده از قالب متن ادبی استفاده کرده است.

ملک الشعرای بهار برای سخن گفتن از دماوند، قالب شعر را برگزیده است و مضمون خود را در قالب قصیده‌ای به زیبایی به تصویر کشیده است:

ای دیو سپید پای در بند      ای گنبد گیتی ای دماوند

از سیم به سر یکی کله خود      ز آهن به میان یکی کمر بند

برخی از دیگر نویسندگان دماوند را در قالب داستان، سفرنامه و متن تاریخی به تصویر کشیده‌اند.

پس از انتخاب ساختار بیرونی، نویسنده به سازماندهی و چینش مطالب خود می‌پردازد و به بیان دیگر ساختار درونی نوشته را مشخص می‌کند. در ساخت یک بنا، پیش از آن که معمار شروع به ساختن کند، قالب بیرونی بنا را انتخاب می‌کند. سپس طرح و نقشه قسمت‌های داخلی آن را مشخص می‌کند. نویسندگان نیز قبل از نوشتن، قالب نوشته خود را انتخاب می‌کنند؛ سپس نوع سازماندهی و چینش مطالب را در نوشته مشخص می‌کنند.

در سال‌های پیش با مراحل نوشتن آشنا شدید که عبارتند از:

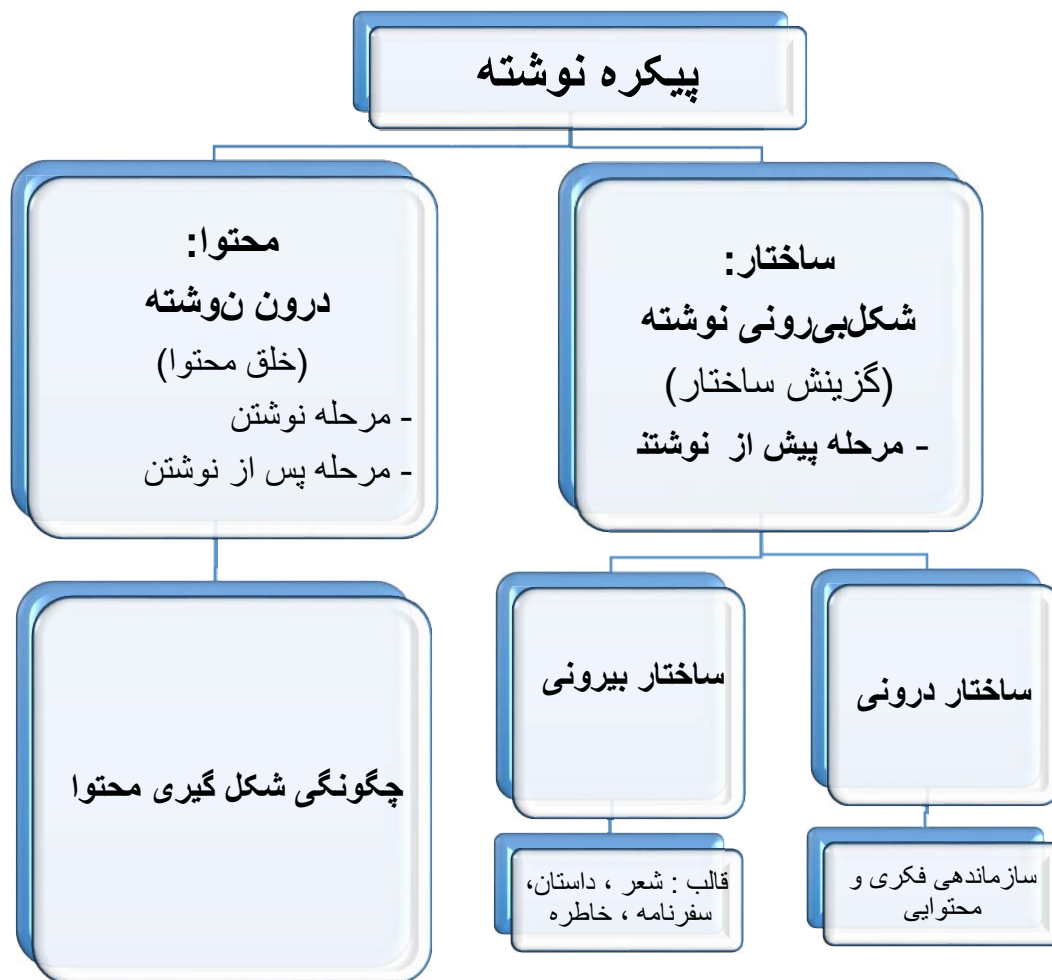
✓ مرحله پیش از نوشتن

✓ مرحله نوشتن

✓ مرحله پس از نوشتن

نویسنده در مرحله پیش از نوشتن ساختار را شکل می‌دهد. اما ساختار یک نوشته به کمال نمی‌رسد مگر آن که محتوای مناسبی درون آن قرار گیرد و هویت و ارزش هر اثر را بسازد. در مرحله نوشتن محتوا شکل می‌گیرد و در آخرین مرحله نیز بازبینی و اصلاح می‌شود.

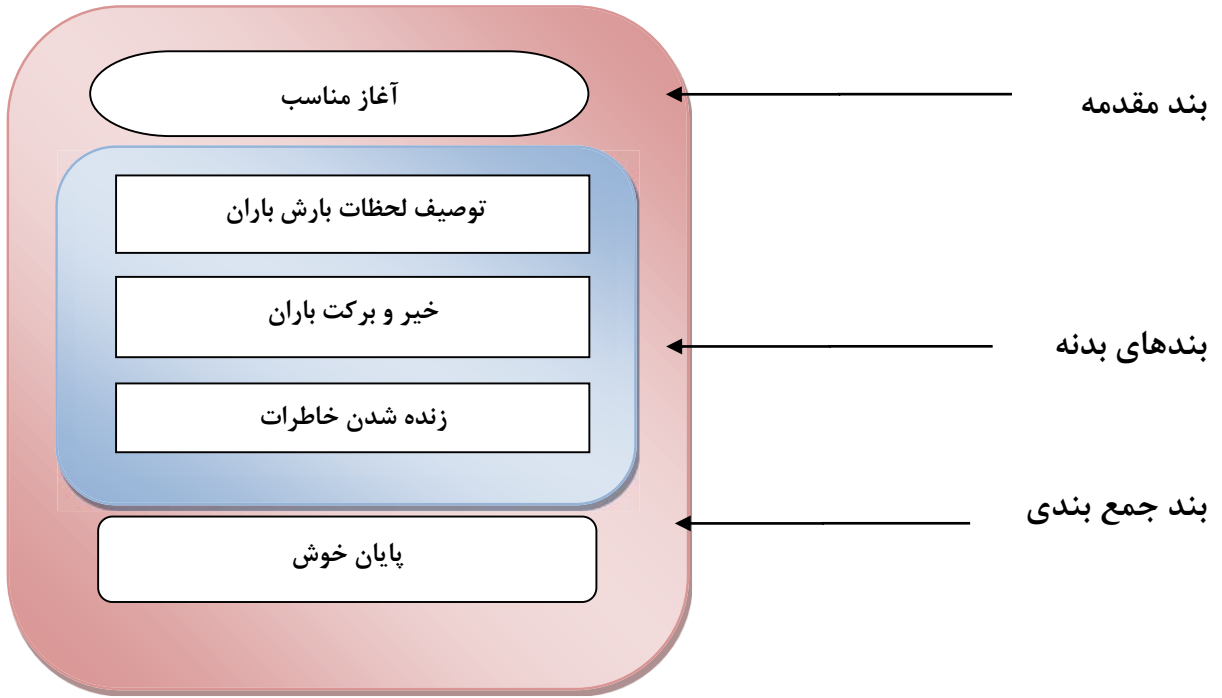
نمایه زیر جایگاه ساختار و محتوای نوشته را مشخص می‌کند.



اکنون با ذکر نمونه‌ای نوشتن را آغاز می‌کنیم:

### الف) مرحله پیش از نوشتن:

ما می‌خواهیم متنی با موضوع «باران» بنویسیم. برای نوشتن درباره یک موضوع ابتدا ساختار را شکل می‌دهیم. برای ساختار بیرونی نوشته «متن ادبی» انتخاب می‌شود. در ساختار درونی تعداد بندها و نوع چینش و سازمان دهی آنها به شکل زیر طراحی می‌شود.

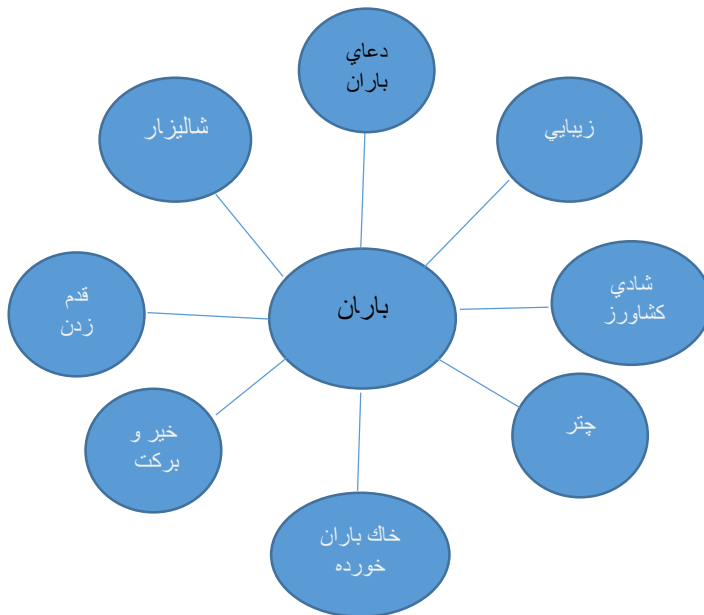


### فعالیت

موضوعی برای نوشتن انتخاب کنید، سپس ساختار بیرونی و درونی نوشته خود را شکل دهید.

## ب ( مرحله نوشتن :

در این مرحله با استفاده از روش های پرورش متن مانند بارش فکری ، مقایسه ، جانشین سازی و .... موضوع را گسترش می دهیم و محتوا را تولید می کنیم. در این قسمت موضوع باران با استفاده از بارش فکری گسترش داده می شود و واژگان و ترکیب های مرتبط با باران نوشته می شود.



سپس با توجه به موضوع باران ، درباره هر یک از واژگان و ترکیبها، یک جمله می نویسم.

✓ خدا دعای باران را می شنود و باران زیبا را برایمان می فرستد.

✓ زیبایی شهر دو چندان می شود.

✓ شالیزارها در عطش بی آبی می سوزند.

✓ کشاورزان شاد می شوند و کشتزارها جانی دوباره می گیرند.

✓ همراه قطره های باران ، خیر و برکت باریدن می گیرد.

✓ بوی خاک باران خورده و بوی چمن تازه بلند می شود.

✓ دست و روی پنجره ها شسته می شود.

✓ چترهای رنگارنگ یکی پس از دیگری گشوده می شود.

✓ و همه، صاحبِ باران را شکر می گویند و با شادی فریاد می زنند: باران مهربان! هیچ وقت ما را تنها نگذار.

سپس با توجه به ساختار درونی نوشته جملات بالا را سازماندهی می کنیم .

وقتی باران می بارد ...

دست ها به سوی آسمان بلند می شود، نسیم، دعای باران را به آسمان می برد ، خداوند دعا را می شنود و مهربانانه ،بارانِ زیبا را به سویمان روانه می کند.

بند مقدمه

سرود باران که به گوش می رسد،چترهای رنگارنگ یکی پس از دیگری گشوده می شود.بوی خاک باران خورده و بوی چمن تازه بلند می شود.

بندهای بدنه

کشاورزان شاد می شوند و کشتزارها جانی دوباره می گیرند. همراه قطره های باران ،خیر و برکت باریدن می گیرد.دست و روی شهرها پاک می شود.

باران با رقص و پای کوبی از راه می رسد، دست آدم ها را می گیرد و آن ها را به دوران کودکی می برد .

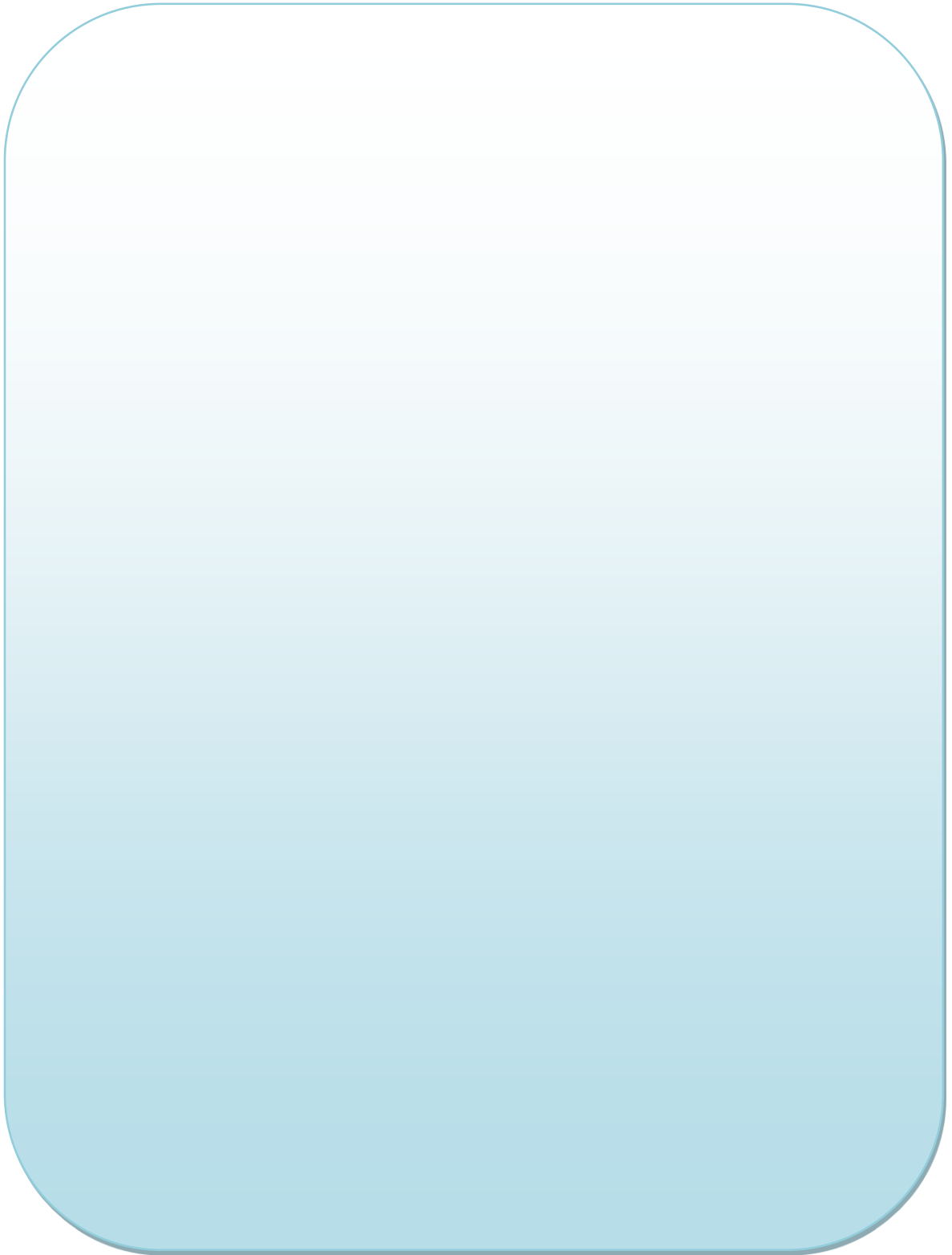
همه، صاحبِ باران را شکر می گویند و با شادی فریاد می زنند: باران مهربان! هیچ وقت ما را تنها نگذار.

بند جمع بندی

فعالیت:

با توجه به طرح نوشته بندهای بدنه را بنویسید.





**پ ( مرحله پس از نوشتن ) :**

در این مرحله به ویرایش نوشته می پردازیم. در صورت نیاز برخی قسمت ها را گسترش و برخی جملات و واژگان را حذف می کنیم و یا تغییر می دهیم.  
برای گسترش و عمق بخشیدن به محتوای نوشته در درس های بعد، روش های مختلفی ارائه می شود.



تصویری غرور آمیز از ایران

**" ایران شگفت انگیز "**

ایران سرزمین شگفت آوری است. تاریخ این کشور از نظر رنگارنگی و گوناگونی کم نظیر است. حوادثی که بر سر ایران آمده، بدان گونه است که در خور کشوری برگزیده و بزرگ است. فتح‌ها و شکست‌های فراوان داشته است؛ گویی روزگار، همهٔ بلاها و بازی‌های خود را بر ایران آزموده است. به رغم تلخ کامی‌ها، ما حق داریم که به کشور خود بنازیم. آنچه ملتی را آب دیده و پخته و شایستهٔ احترام می‌کند، تنها فیروزی‌ها و گردن افرازی‌های آن نیست. از حاصل دوران‌های خوش و ناخوش زندگی است که ملتی شکیبایی و فرزانی می‌آموزد.

قوم ایرانی در سراسر تاریخ خود از اندیشیدن و چاره جستن باز نایستاده؛ دلیل زنده بودن هر ملتی نیز همین است. آن همه گوینده و نویسنده و حکیم و عارف، پروردهٔ این آب و خاک‌اند. ما به ایرانی بودن افتخار می‌کنیم. نباید بگذاریم که دشواری‌ها، گذشته را از یاد ما ببرد.

ما امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند آنیم که از شکوه و غنای تاریخی خود الهام بگیریم؛ زیرا در آستانهٔ تحوّل هستیم. ایران طی قرن‌ها بدست فرمانروایان غیر ایرانی بود که چند صباحی بر سر سفرهٔ ایران نشستند؛ اینان آمدند و رفتند؛ بی آنکه بتوانند ایران را با خود ببرند.

تاریخ جاودانی هر ملتی، تاریخ و تمدن و فکر اوست؛ مابقی، وقایع گذرانده ای هستند. تاریخ واقعی، تاریخ سیر بشریت به سوی ارتقا است. ازین رو، ما چون به گذشتهٔ خود نگاه می‌افکنیم، سیر معنوی قوم ایرانی و جنبش‌ها و کوشش‌های او برای ما مهم است.

ذخایر فکری و معنوی کشور ما، کارنامهٔ چند هزار سالهٔ پدران ما و شرح مردانگی‌ها و کوشش‌ها و خطاها و شکست‌ها و توفیق‌های آنان ما را بر می‌انگیزد که ایران را به شایستگی و به مقتضای دنیای امروز، بسازیم.

ایران سزاوار آن است که خوشبخت و سرفراز باشد و برای آنکه خوشبخت و سرفراز گردد، باید هم به خود وفادار گردد و هم به استیلای علم بر جهان کنونی ایمان بیاورد و در آموختن آن چه نمی‌داند، غفلت نورزد.

پس امیدوار بمانیم و صبور باشیم و این گفتهٔ «تولستوی» را از یاد نبریم: «نیروی برتر از نیروی این دو جنگ آور نیست: یکی زمان و دیگری شکیبایی.»

**محمد علی اسلامی ندوشن**

(فارسی عمومی، محمود فتوحی و حبیب الله عباسی، ۱۳۹۰، تهران: سخن، چاپ ۴۵)

تمرین ۲:

موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، متنی بنویسید.

نوشته دوستانتان را بر اساس معیارهای زیر تحلیل کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	
			انشایی (توصیفی)	عددی
۱	انتخاب ساختار مناسب	۶		
۲	تولید محتوا با استفاده از روش‌های مناسب (بارش فکری، سنجش و مقایسه، جانشین سازی و ...)	۶		
۳	انسجام متن	۳		
۴	شیوه خواندن	۲		
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳		
جمع		۲۰	❖	

❖ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

## مثل نویسی

مثل های زیر را بخوانید . سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

- بار کج به منزل نمی رسد.
- به زبان خوش ، مار از سوراخ بیرون می آید.
- از کوزه همان برون تراود که در اوست.
- از این گوش می گیرد و از آن گوش در می کند.
- هر که تامل نکند در جواب  
بیش تر آید سخنش ناصواب

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## زاغ و کبک

- ۱ زاغی از آنجا که فراغی گزید  
دید یکی عرصه به دامان کوه  
نادره کبکی به جمال تمام  
تیزرو و تیزدو و تیزگام
- ۵ هم حرکاتش متناسب به هم  
زاغ چو دید آن ره و رفتار را  
با دلی از درد، گرفتار او  
بازکشید از روش خویش پای  
بر قدم او قدمی می کشید
- ۱۰ در پیاش القصه در آن مرغزار  
عاقبت از خامی خود سوخته  
کرد فرامش ره و رفتار خویش
- رخت خود از باغ به راغی کشید  
عرضه ده مخزن پنهان کوه  
شاهد آن روضه فیروزه فام  
خوش روش و خوش پرش و خوش خرام  
هم خطواتش متقارب به هم  
و آن روش و جنبش هموار را  
رفت به شاگردی رفتار او  
در پی او کرد به تقلید جای  
وز قلم او رقمی می کشید  
رفت براین قاعده روزی سه چار  
رهروی کبک نیاموخته  
ماند غرامت زده از کار خویش

## اولین روزی که به خاطر دارم

سه روز به اوّل فروردین مانده بود. روز قبل از آن، آخرین قسمتِ دروس ما امتحان شده و از این کار پر زحمت که برای شاگرد مدرسه متعصب و شرافتمند بالاترین مشکلات است، رهایی یافته بودیم. هیچ یک بد از آب بیرون نیامده و همه به قدر توانایی و هوش خویش، تحصیل موفّقت نموده بودیم.

کم حافظه ترین شاگردان بیش از بیست روز، اوقات خویش را صرف حاضر کردن دروس کرده بود و حتّی من که به هوش و حافظه خویش اطمینان داشتم، مرور قطعات ادبی به زبان فرانسه را فراموش نکرده بودم و بدین جهت هرکس از کار خویش راضی و مسرور، می خواستیم روزی را که در پی امتحانات بود، به تفریح و شادی به سر بریم. بارانی بهاری از آنهایی که ایجاد سیل می کند، شب پیشین برای شست و شوی صحرا و بوستان چابک دستی کرده، راه باغ را رفته و گونه گل‌های بنفشه را دُر افشان ساخته بود. از پشت کوه و از گریبان افق طلایی، آفتاب طراوت بخش بهاری، به روی ما که از سحرگاهان گردآمده بودیم، تبسم می کرد؛ گفתי جشن جوانی ما را تبریک می گفت.

آسمان می خندید؛ گلها از طراوت درونی خویش، سرمست و چلچله ها گرداگرد درختان بزرگ که از شکوفه سفید بود، می رقصیدند. گنجشکی زرد، روی شاخه علفی خودرو نشسته، پره‌های شبنم دار خویش را تکان داده، پیش آفتاب، نیاز آورده و بر آن بامداد فرخنده، جفت خویش را می خواند. پسری روستایی نمد کوچک خویش را به دوش انداخته، چوبدستی بلند بر دوش، گله گوسفندی را به دامنه کوه، هدایت می کرد، دست های حنابسته او نشان می داد که او نیز برای رسیدن عید طبیعت تشریفاتی فراهم آورده است.

پسرک، آواز خوانان از پهلوی ما گذشت، نگاهی به ما کرده، لبخندی زد؛ پنداشتی با زبان بی زبانی می خواهد به ما که مانند خودش از رسیدن بهار سرمستیم، عرض تبریک و تهنیت کند. رفیقی خوش خلق و بذله گو که عندلیب انجمن انس ما محسوب می شد، از خنده پسرک، شادمان، او را صدا زد و به او گفت:



« پسر جان، اسمت چیست؟ »

فرزند صحرا که هیچ وقت با ساکنین شهر مکالمه نکرده بود، دست و پای خویش را گم کرد، اما فوراً خود را جمع کرده و در چشمهای درشتش فروغی پیدا شد؛ گفتی جمله ای که پدرش در این موقع ادا می کرده است، به خاطرش آمده و از این رو مسرتی یافته است؛ پس جواب داد: "نوکر شما، حسین" دیگری پرسید: «برای عید چه تهیه کرده ای؟»

پسرک در جواب خنده ای زد و گفت: «پدرم یک جفت گیوه برایم خریده و دیروز که از شهر آمده بود، کلاهی برایم آورد که هنوز با لفاف کاغذی در گوشه اطاق گذاشته است و قبای سبز، هنوز تمام نشده و مادرم می گوید که تا فردا صبح حاضر خواهد شد.»

در این بین، من متأثرتر از همه پیشنهاد کردم از شیرینی هایی که همراه داشتیم، سهمی به کودک دهقان بدهیم و کامش را شیرین کنیم و چنین کردیم.

کودک با ادب و تواضعی عجیب آنها را گرفت و همین که دید گوسفندها خیلی دور شده اند و باید برود، دست در جیب کرده، مُشتی کشمش بیرون آورد و به رفقا داد.

با این هدیه کلمه پوزش و تقاضا همراه نبود، تنها مژگانهای سیاه و بلند، یک جفت چشمِ درشت به زیر افکنده را پوشیده بود و معلوم می کرد که حسین از ناچیزی هدیه خویش شرمسار است.

در باغ، زیر یک درخت تنومند سیب، پس از چند ساعت، بازی و سبک سری به استراحت نشستیم و از هر در سخنی در میان آوردیم. آرزوهای شاگردان جوان که تازه می خواستند از مدرسه بیرون آیند، گوناگون بود و هریک آرمانی داشت که برای سایرین با نهایت صراحت و سادگی بیان کرده و از آنها مشورت می نمود.

جوان ترین همه که قیافه ای گشاده و چشمهایی درشت، اما هنوز طفل و نارسیده، می خواست در اداره ای که پدرش مستخدم بود، داخل شود و برای ادای این نقشه، مقدماتی حاضر می کرد. من از همه خیال پرست تر به نوکری سر فرود نیاورده، می خواستم آزاد و بی خیال، وقت خود را به شعر و شاعری

صرف کرده، با نان اندک بسازم و در پی شهرت ادبی بروم، در آن روزها تازه بیت‌های بی معنی به سبک فردوسی می ساختم که وسیله خنده رفقا بود.

این آرزو تا مدتی موضوع شوخی دوستان گردید و هریک شروع به لطیفه پرانی کردند، یکی می گفت درست است که تو خیلی با هوش و صاحب ذوق و قریحه هستی والبته ادبیات نیز وسیله شهرت است، ولی این شهرت، زندگی مادی انسان را تأمین نمی کند. حافظ، لخت بود و با آن برهنگی، خال هندوی تُرک شیرازی را به سمرقند و بخارا می بخشید!

دومی شوخ تر می گفت: «بسیار خوب است و سلیقه تو را می پسندم و روزی که شاه شدم، تو را

ملک الشعرا خواهم کرد».

سومی گفت: «آقای شاعر، لطفاً در همین مجلس، بالبده از امیر معزی تقلید کرده، شعری در مدح گیوه من بگوئید، بدانم قوت طبع شما تا چه پایه است».

من از این کنایه ها در عذاب، هنرمندی کرده، گفتم: «گفت و گو درباره مرا برای آخر بگذارید. به نقد باید آرزوهای دیگران را شنفت».

عزیزترین رفقای من که حُسن سیرت را با صباحت توأم داشت، لبخندی زده گفت: «من می خواهم با مایه اندک، بازرگانی را پیش گیرم اما بدان شرط که رفقا هر وقت می خواهند خریداری کنند، از تجارتخانه من باشد، بالجمله، هر کس آرمان خویش را بیان داشت و در باب آنها صحبت کردیم تا نوبت به سالخورده ترین رفقا رسید. او تجربه آموخته تر گفت:

«رفقا! زندگانی آینده ما دستخوش تصادف و اتفاق است. دور روزگار، بر سر ما چرخها خواهد زد و تغییرات بی شمار خواهد نمود؛ چه بسا که تقریر ما چیز دیگر باشد و شب آبتن، چیزی بیرون از حد تصور بزاید. امروز کار به سزا این است که با یکدیگر عهد کنیم هرچه در آینده برای ما پیش آید، جانب دوستی را نگاه داشته، از کمک و مساعدت با یکدیگر فروگذاری ننماییم و برای اینکه این عهد هرگز از خاطر ما نرود، باید به شکل بدیهی، میثاق امروزی را مؤکد سازیم».

رفقا گفتند طرح پیمان را به رفیق خیال پرستِ خودمان، رها می کنیم و مرا نامزد آن کار کردند. من، یک دانه شکوفهٔ سیب چیده، گفتم: «بیاید هر پنج نفر پس از بستن پیمان، یک برگ از این شکوفه را جدا کرده آن را درخانهٔ خویش، میان اوراق کتابی، به یادگار ایام جوانی ضبط کنیم.»

رفقا سرها را روی شکوفه خم کردند، و قبل از آنکه برگها را بچینند، من چنین گفتم:

«به پاکی قاصدِ بی گناه بهار و به طهارت این دوشیزهٔ سفیدروی بوستان، سوگند که در تمام احوال و انقلابات روزگار مثل برگهای این گلِ پاکدامن از یکدیگر حمایت کنیم و اگر تندبادی ما را از هم سوا کرد، محبت و علاقهٔ هیچ یک از دیگری سلب نشود و تا مثل این شکوفه، موی ما کافوری شود، دوستی را نگاه داریم.»

آنگاه پنج دست چابک، برگهای شگوفه را کردند و هریک برگ خود را در میان دفتر خود گذاشت.

لطفعلی صورتگر

برگرفته از کتاب «نثر فصیح فارسی»

## کارگاه درس پژوهی

۱) جدول زیر را مانند نمونه کامل کنید.

واژه	مترادف	هم خانواده
قاصد	قصد کننده، پیام رسان	مقصود - قصد
تفضّل	.....	.....
صباح	.....	.....

۲) در متن درس، دو صفت سنجشی یا مقایسه ای (برتر، برترین) بیابید.

۳) برخی از واژه های مرگّب، در اصل یک گروه اسمی هستند که ممکن است با **مقلوب** شدن، جای هسته و وابسته در آنها، عوض شده باشد؛ مانند:

\* گل خانه ← خانه گل

سرخ روی ← روی سُرخ

«گلخانه» و «سُرخ روی» نمونه ای از این گونه واژه ها هستند.

اکنون از متن درس، دو نمونه از این گونه واژه های مرگّب بیابید.

۴) عبارت زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی نمایید.

اگر تندبادی ما را از هم سوا کرد، محبت و علاقه هیچ یک از دیگری سلب نشود و تا مثل

این شکوفه، موی ما کافوری شود، دوستی را نگاه داریم.

۵) به بیت زیر از سعدی توجه کنید:

هرگز وجود حاضرِ غایب شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است همانطور که می بینید واژه های «حاضر» و «غایب»، همزمان، به پدیده ای واحد نسبت داده شده اند و به بیان دیگر، غایب، صفت حاضر، واقع شده است.

به نظر شما چنین امری ممکن است؟

انسانی که حاضر است، نمی تواند غایب باشد؛ چون این دو صفت، متناقض اند؛ یعنی هر یک وجود دیگری را نقض می کند؛ با این وجود، شاعر چنان آنها را هنرمندانه در کلام خود به کار برده است که اقتناع کننده، پذیرفتنی است و همچنین بر زیبایی سخن افزوده است. این گونه کاربرد مفاهیم، منجر به خلق آرایه «تناقض» (متناقض نما یا پارادوکس) می شود. حال آرایه تناقض را در دو سروده قیصر امین پور بیابید .

- کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

- بارها از تو گفته ام ، / بارها از تو، / ای حقیقی ترین مجاز، ای عشق! / ای همه استعاره ها با تو

۶) سروده زیر، با شروع متن درس، هماهنگی دارد یا بخش پایانی آن ؟ توضیح دهید .

هر سال چو نوبهار خرم بیدار شود ز خواب نوشین

تا باز کند، به روی عالم دیباچه خاطرات شیرین

از سبزه دهد به لاله زیور

ای دوست، مرا به خاطر آور

ملک الشعراى بهار

۷) عبارت و سروده زیر، با کدام بند از متن درس ارتباط مفهومی دارد؟ دلیل خود را بنویسید.

أَلْعَبْدُ مُدَبَّرٌ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ.

زندگی، رسم پذیرایی از تقدیر است

وزن خوشبختی من، وزن رضایتمندی است ...

زندگی، خاطره آمدن و رفتن ماست

لحظه آمدن و رفتن ما، تنهایی است

من دلم می خواهد

قدر این خاطره ها را دریابیم.

سهراب سپهری

۸) با توجه به عبارت زیر، متن درس و شخصیت های آن را تحلیل کنید.

"پیران در گذشته، جوانان در آینده و کودکان در اکنون زندگی می کنند."

گنج حکمت

### گمان

گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می دید، پنداشت که ماهی است. قصدی می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز، هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربیت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

کلیله و دمنه، مینوی

## درس چهارم

## زمان و مکان

«عید تازه از راه رسیده بود. مردم دیگر با سورت‌مه رفت و آمد نمی‌کردند. برف‌های دور و بر خانه‌های روستایی و جوی‌ها، آب شده و جاری شده بودند. دو دختر که همسایه هم بودند، آمده بودند کنار چاله پر از آب گل‌آلودی که بین کوچه تنگ دو حیاط درست شده بود و می‌خواستند با هم بازی کنند. یکی از دخترها کوچک‌تر از دیگری بود. هر دو بلوزهای نویشان را پوشیده بودند. دختری که کوچک‌تر بود، بلوز سورمه‌ای پوشیده بود و آن‌که بزرگ‌تر بود، لباسش زردرنگ بود. ولی هر دو روسری‌های قرمز سرشان کرده بودند.

دخترها پس از این که عبادت ظهر تمام شده بود، زود آمده بودند کنار چاله پر آب و بعد شروع کرده بودند به بازی کردن. فکر کردند برای این‌که خوب بازی کنند، توی آب‌های چاله راه بروند. دختر کوچک‌تر شروع کرد با کفش‌هایش توی آب راه رفتن و شلپ‌شلپ کردن؛ اما دختر بزرگ‌تر نگاهش داشت و گفت: «آن جوروی نه. مامان دعوا می‌کند. نگاه کن. من کفش‌هایم را درآوردم. تو هم کفش‌هایت را در بیاور.»

دخترها کفش‌هایشان را درآوردند و دامن‌هایشان را بالا زدند و شروع کردند از دو سوی چاله به طرف همدیگر رفتن. آب تا قوزک پای دختر رسیده بود...»

(تولستوی، عید پاک، ترجمه محسن سلیمانی)



در نوشته بالا، نویسنده زمان و مکانی خاص را وصف کرده است؛ به گونه‌ای که با خواندن هر سطر آن، تصویری در ذهن خواننده ایجاد می‌شود و هر جمله، آن را کامل‌تر می‌کند. با خواندن متن بالا، تصویری از اواخر زمستان در کشوری سردسیر در روز عید در ذهن نقش می‌بندد و فضایی در کوچه‌ای تنگ میان دو حیاط با گودال‌هایی پر از آب برف‌ها، شکل می‌گیرد که کودکان در آن مشغول بازی کردن‌اند.

یکی از راه‌های گسترش محتوای نوشته، پرداختن به عنصر زمان و مکان است. هر نوشته‌ای در زمان و مکان خاصی رخ می‌دهد و حال و هوای خودش را دارد. شرح و توصیف زمان و مکانی که نویسنده از آن می‌نویسد، کاری بسیار مهم است و متن را عینی‌تر و ملموس‌تر، و خواننده را به محتوای نوشته نزدیک‌تر می‌کند؛ زیرا خواننده متن از طریق آن بهتر می‌تواند مطالب را در ذهنش مجسم کند. وصف زمان و مکان وقوع ماجراها در نوشته، بسیار



ارزشمند است و در بسیاری از انواع نوشته‌ها مانند داستان، سفرنامه، گزارش، نمایشنامه و ... کاربرد دارد. گاه برخی از نوشته‌ها تنها از همین توصیف‌های زمان و مکان یا حال و هوای آن شکل گرفته‌اند. برای نوشتن دربارهٔ یک مطلب می‌توانیم از شیوهٔ زیر بهره بگیریم:

## انتخاب موضوع

مهم‌ترین کار یک نویسنده، انتخاب موضوعی خاص و مناسب برای نوشتن است. موضوع مناسب، خود به خود ذهن را بازتر و متن را از نوشته‌های مشابه متمایز می‌کند. در بسیاری از مراکز صندوقی را برای جمع‌آوری نظرات و پیشنهادات قرار می‌دهند. مغز ما هم برای نوشتن به یک صندوق پیشنهادات نیاز دارد تا اگر به موضوع جالبی برای توصیف زمان و مکان یا حال و هوا یافتیم، در این دفتر یادداشت کنیم. تماشای آئین‌های مذهبی - ملی، خاطرات و تجربیات سفر، دیدن تصاویر، به یاد آوردن خواب و رؤیا، مطالعهٔ کتاب، دیدن صحنه‌هایی از نمایش یا فیلم، همگی می‌توانند منبع موضوعاتی جذاب و متنوع باشند. موضوع انتخابی ما، نوشتن دربارهٔ مراسم «گلاب‌گیران» است.

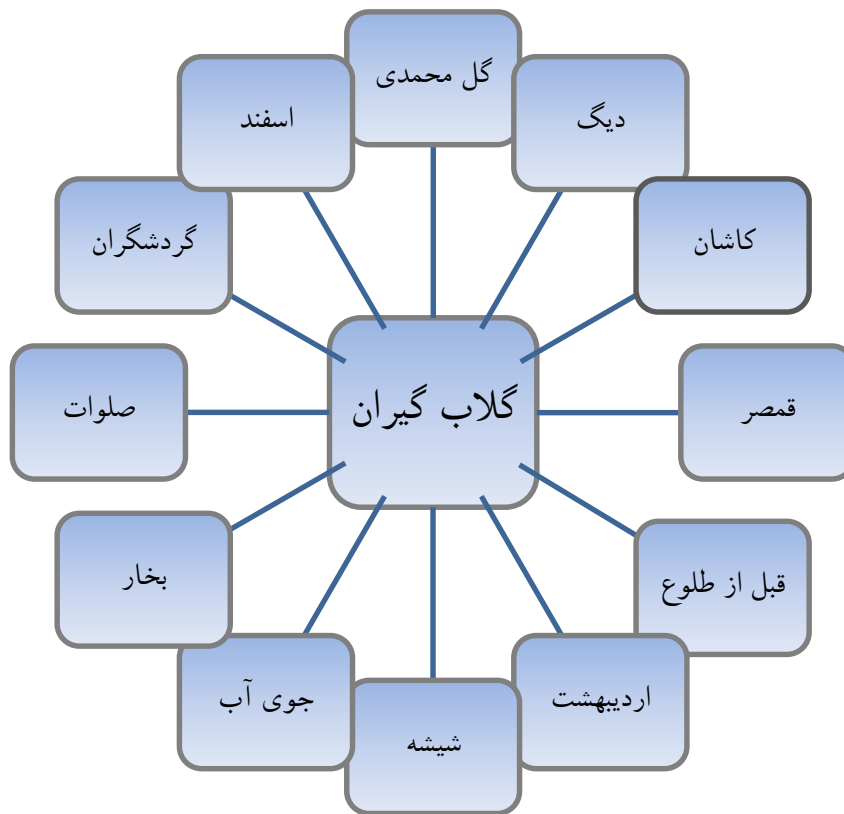
### فعالیت

چند موضوع انتخاب کنید و در زیر بنویسید.

- \_\_\_\_\_ ○
- \_\_\_\_\_ ○
- \_\_\_\_\_ ○

## مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

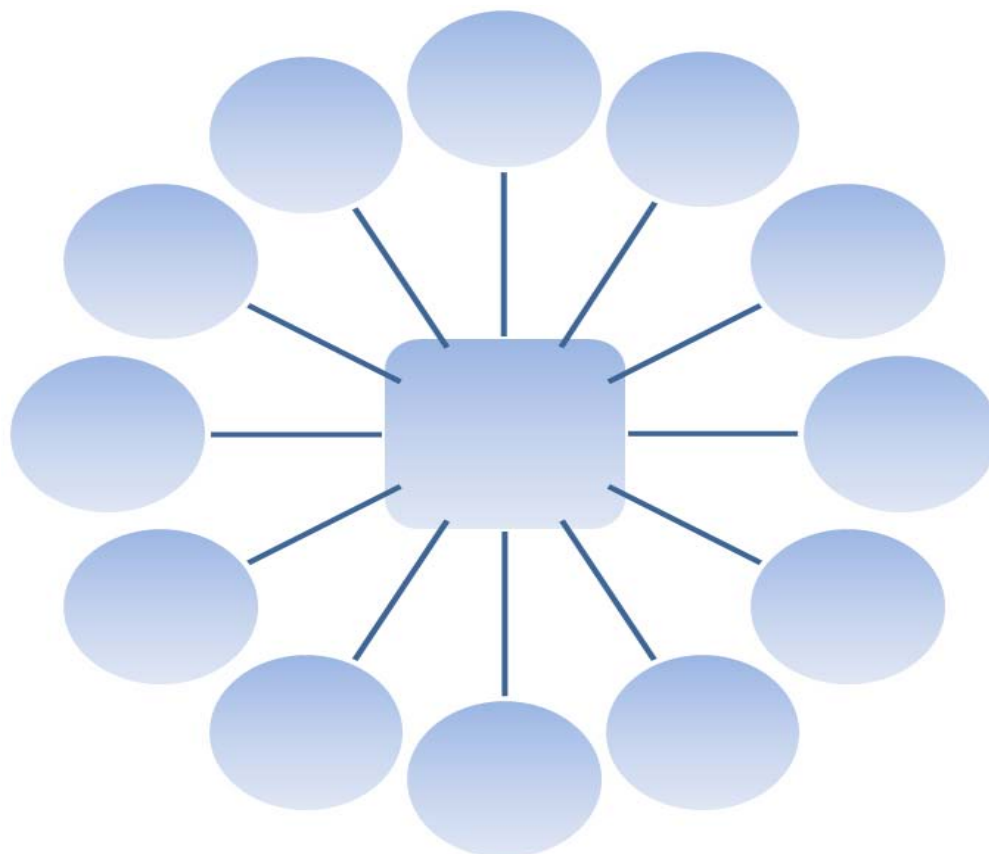
پس از انتخاب موضوع، با بهره‌گیری از بارش فکری، اطلاعات و دانسته‌های خود را نسبت به موضوعی که انتخاب کرده‌ایم، بر روی کاغذ می‌آوریم. اکنون واژه‌های مرتبط با این موضوع را می‌نویسیم: «گلاب، باغ، گلاب‌گیری، گل محمدی، دیگ، قمصر کاشان، بهار، شیشه‌های بزرگ و کوچک، صلوات، هیزم، اجاق، اسپند، آتش و ...».



تصویر مراسم گلاب‌گیری  
در قمصر کاشان

## فعالیت

یکی از موضوعاتی را که در مرحله قبل انتخاب کرده‌اید، تجسم کنید و واژگان مرتبط با آن را بنویسید.



### مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

اکنون واژه‌هایی را که به ذهن ما رسیده است، با توجه به اشتراکات و روابط میان آن‌ها، سازماندهی و دسته‌بندی می‌کنیم و بر این اساس، طرح اولیه نوشته‌مان را مشخص می‌کنیم. برای نمونه، یکی از این دسته‌بندی‌ها می‌تواند به این صورت باشد که واژه‌ها را در سه گروه قرار دهیم:

(الف) واژه‌های مربوط به زمان و مکان،

(ب) واژه‌های مربوط به حال و هوای نوشته،

(ج) واژه‌های مربوط به جزئیات نوشته.

زمان و مکان

- بهار
- اواسط اردیبهشت
- قبل از طلوع آفتاب
- استان اصفهان
- قمصر و نیاسر کاشان
- میان کوه و کویر
- باغ گل

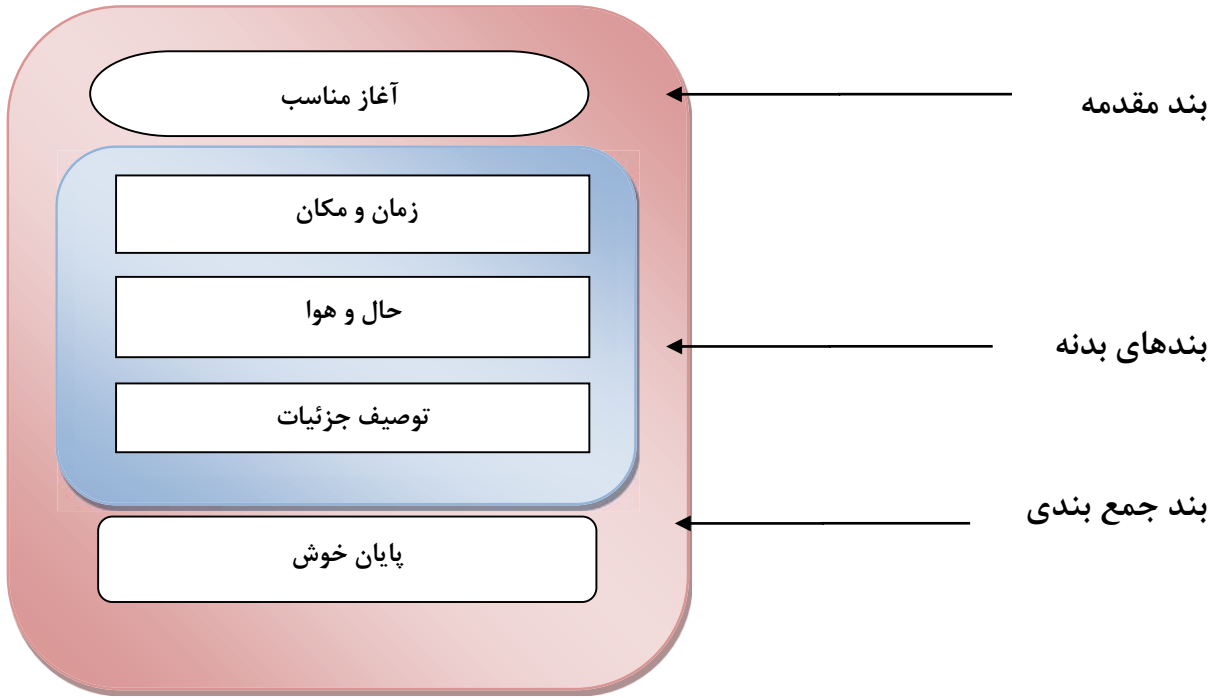
حال و هوا

- فرایند گلاب گیری
- آواز بلبلان
- عاشقانه کار کردن
- دود اسفند
- عطر گل و بوی گلاب
- طنین صلوات

جزئیات

- گل محمدی
- گردشگران
- شیشه های بزرگ و کوچک
- گل های محمدی
- دیگ و آتش
- کار باغبانان

پیش از آوردن بندهای بدنه، بند مقدمه را به منظور ورود به مطلب در نظر می‌گیریم. پس از آن، هر یک از گروه‌های بالا که بندهای بدنه را تشکیل می‌دهند، پشت سر هم می‌آوریم. پس بدنه نوشته ما بر اساس سازماندهی فوق، سه بند دارد. قرار گرفتن بندها باید بر اساس ترتیب و تناسب مشخص شکل بگیرد. بهتر است حرکت نوشته از کل به جزء باشد. بر این اساس، مکان و زمان نوشته که حوادث در آن اتفاق می‌افتد را در بند اول می‌آوریم. بند دوم را به حال و هوای نوشته اختصاص می‌دهیم. در بند سوم نیز جزئیات را توصیف می‌کنیم و به این شکل، ترتیب قرار گرفتن سه بند بدنه را مشخص می‌کنیم. سپس در پایان، مطالب را در یک بند جمع‌بندی می‌کنیم که ممکن است گاهی در حد یک بیت شعر یا یک سؤال باشد.



### فعالیت

طرح اولیه نوشته خود را تنظیم کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف - بدنه نوشته شما چند بند دارد؟

ب - در هر بند، چه می‌خواهید بگویید؟

## مرحله چهارم: پیش نویس

### ۱. بند مقدمه:

نمونه‌ای از عظمت خداوند آن است که زیباترین گل‌های محمدی و خوشبوترین گلاب‌ها در کویر خشک کاشان تولید می‌شود. در شهر تاریخی کاشان که در آن غیر از رسم قالی‌شویان، مراسم قدیمی و دیدنی گلاب‌گیران هم برگزار می‌شود.

### ۲. بندهای بدنه:

#### الف- زمان و مکان

کاشان شهری در استان اصفهان است که میان کوه‌های کرکس و در کویر مرکزی ایران قرار گرفته و آب و هوایی گرم و خشک بیابانی دارد. گردشگران در اواسط اردیبهشت برای دیدن گلاب‌گیری به قمصر و نیاسر سفر می‌کنند. این دو شهر پر از باغ‌های گل محمدی و جویبارهای فراوان هستند. **بهترین زمان** برای حضور در مراسم گلاب‌گیری قمصر ساعات اولیه روز است؛ یعنی زمانی که هنوز آفتاب کاملاً گرم نشده است. گل‌هایی که در ساعات پیش از طلوع چیده شده‌اند تازه‌ترند و طبیعتاً گلاب بهتری از آن‌ها به دست می‌آید.

#### ب- حال و هوا

صبح باطلوع خورشید، عطر گل محمدی همه را مست می‌کند و بلبلان آواز می‌خوانند. کارگران سرخوش از عطر گل‌ها، و گردشگران حیرت‌زده از این همه زیبایی و با صدای بلبلان و بوی گل‌ها، روح و جان انسان را تسخیر می‌کند، به تماشا می‌نشینند. به این ترتیب، دیگ‌های بزرگ را پر از گل محمدی و آب می‌کنند و روی تل هیزم می‌گذارند و گلاب را با تقطیر به دست می‌آورند. دیگ‌هایی که همچون زودپزهایی بزرگ گل‌های تازه‌چیده را در خود می‌جوشانند و بخار را از طریق لوله‌هایی به شیشه‌های داخل جوی آب‌ها منتقل می‌کنند. گاه بر آتش زیر دیگ‌ها اسفند دود می‌کنند. مردم با هر اتفاقی صلوات می‌فرستند و دل‌ها را صفا می‌دهند.

#### ج- جزئیات

سالانه دو میلیون گردشگر از مراسم گلاب‌گیران کاشان در شهرهای قمصر، نیاسر و برزک دیدن می‌کنند و دوربین‌های عکاسی و فیلم‌برداری را برای لحظه‌ای از خود دور نمی‌کنند و سرانجام با کوله‌باری از گلاب و سایر عرقیجات و با صدها و بلکه هزاران قطعه عکس و فیلم، به شهر و خانه خود بازمی‌گردند.

### ۳. بند جمع‌بندی:

برگزاری باشکوه مراسم گلاب‌گیری موجب زنده نگاه داشتن یکی از آیین‌های ارزشمند و کهن ایرانیان است. برکت گل محمدی و عطر گلاب که هم مقدس است و هم معطر، گردهمایی باشکوهی را فراهم می‌کند.

**فعالیت:**

با توجه به طرح نوشته بندهای بدنه را بنویسید.

**مرحله پنجم: بازبینی و گسترش نوشته**

در این مرحله، پس از شکل‌گیری بندها با افزودن واژه‌ها و صفت‌های مناسب، و استفاده از آرایه‌های گوناگون، نوشته را گسترش داده و ترتیب قرار گرفتن مطالب در بندها را کنترل می‌کنیم. همچنین به جملات موضوع و پیوستگی جملات تقویت کننده با آنها توجه می‌کنیم؛ با اضافه و کم کردن برخی واژه‌ها، تغییر و اصلاح بعضی جمله‌ها و گاه با کوتاه کردن آنها، اشکالات نوشته را برطرف می‌کنیم:

**موضوع: مراسم گلاب‌گیران در قمصر**

گوشه‌ای از عظمت خداوند آن است که زیباترین گل‌های محمدی و خوشبوترین گلاب‌های جهان از دل کویر خشک کاشان بیرون می‌آید. در شهر تاریخی کاشان که در آن غیر از رسم قالی‌شویان، مراسم قدیمی و دیدنی گلاب‌گیران هم برگزار می‌شود.

کاشان یکی از شهرهای استان اصفهان است که با آب‌وهوایی گرم و خشک بیابانی میان کوه‌های کرکس و کویر مرکزی ایران قرار گرفته؛ شهری با جاذبه‌های گردشگری فراوان نظیر تپه‌های باستانی سیلک، باغ فین و دیوار سلجوقی، مساجد و خانه‌های دیدنی و قدیمی فراوان است. گردشگران در اواسط اردیبهشت برای دیدن گلاب‌گیری به قمصر و نیاسر سفر می‌کنند. این دو شهر پر از باغ‌های گل محمدی و جویبارهای فراوان‌اند.

بهترین زمان برای حضور در مراسم گلاب‌گیری، ساعات اولیهٔ روز، یعنی زمانی است که هنوز خورشید سر از رخت‌خواب کوه برنیاورده و بر تخت فرمانروایی کویری‌اش حکومت نکرده است. گل‌هایی که در ساعات پیش از طلوع چیده شده‌اند شاداب‌ترند و گلاب بهتری از آن‌ها به دست می‌آید.

**صبح روز گلاب‌گیری**، با طلوع خورشید، عطر گل محمدی همه را از خود بی‌خود می‌کند و بلبلان را به آواز خواندن وامی‌دارد. کارگران سرخوش از عطر دامن‌های پر گلشان، و گردشگران حیرت‌زده از این همه زیبایی و فریبایی گل‌ها که از حس بینایی فراتر می‌رود و با صدای بلبلان و رایحهٔ جان‌بخش گل، روح و جان انسان را تسخیر می‌کند، به تماشا می‌نشینند. به این ترتیب، دیگ‌های بزرگ را پر از آب و گلبرگ‌های گل محمدی می‌کنند و روی تل هیزم می‌گذارند و گلاب را با تقطیر به دست می‌آورند. دیگ‌هایی که همچون زودپزهایی بزرگ گل‌های تازه‌چیده را در خود می‌جوشانند و بخار را از طریق لوله‌هایی به شیشه‌های داخل جوی آب‌ها منتقل می‌کنند. گاه بر آتش زیر دیگ‌ها دانه‌های اسفند می‌ریزند و چشم بد را از سلامت مردم و رونق این گلاب‌گیری دور می‌کنند. مردم با هر اتفاقی صلوات می‌فرستند و دل‌ها را به بوی خوش اسفند و صوت صلوات صفا می‌دهند.

سالانه دو میلیون گردشگر از مراسم گلاب‌گیری کاشان در شهرهای قمصر، نیاسر و برزک دیدن می‌کنند و دوربین‌های عکاسی و فیلم‌برداری را برای لحظه‌ای از خود دور نمی‌کنند و سرانجام با کوله‌باری از گلاب و سایر عرقیجات و با صدها و بلکه هزاران قطعه عکس و فیلم، و حالی خوش و دلی شاد به شهر و خانهٔ خود بازمی‌گردند. برگزاری باشکوه مراسم گلاب‌گیری موجب زنده نگاه داشتن یکی از آیین‌های ارزشمند و کهن ایرانیان است. برکت گل محمدی و عطر گلاب که هم مقدس‌اند و هم معطر، گردهمایی باشکوهی را فراهم می‌کند.

چون که گل رفت و گلستان شد خراب      بوی گل را از که جوییم؟ از گلاب (مولانا)



## فعالیت

نوشته خود را بازبینی و اصلاح کنید و در صورت نیاز گسترش دهید.

A large, empty, rounded rectangular box with a light blue gradient background, intended for writing or drawing. The box is centered on the page and occupies most of the lower half of the document.

### مرحله ششم: نوشتن نهایی و پاکنویس

در این مرحله، با انجام اصلاحات و تغییراتی که در مراحل قبل انجام شد، متن کامل شده را پاکنویس می‌کنیم.

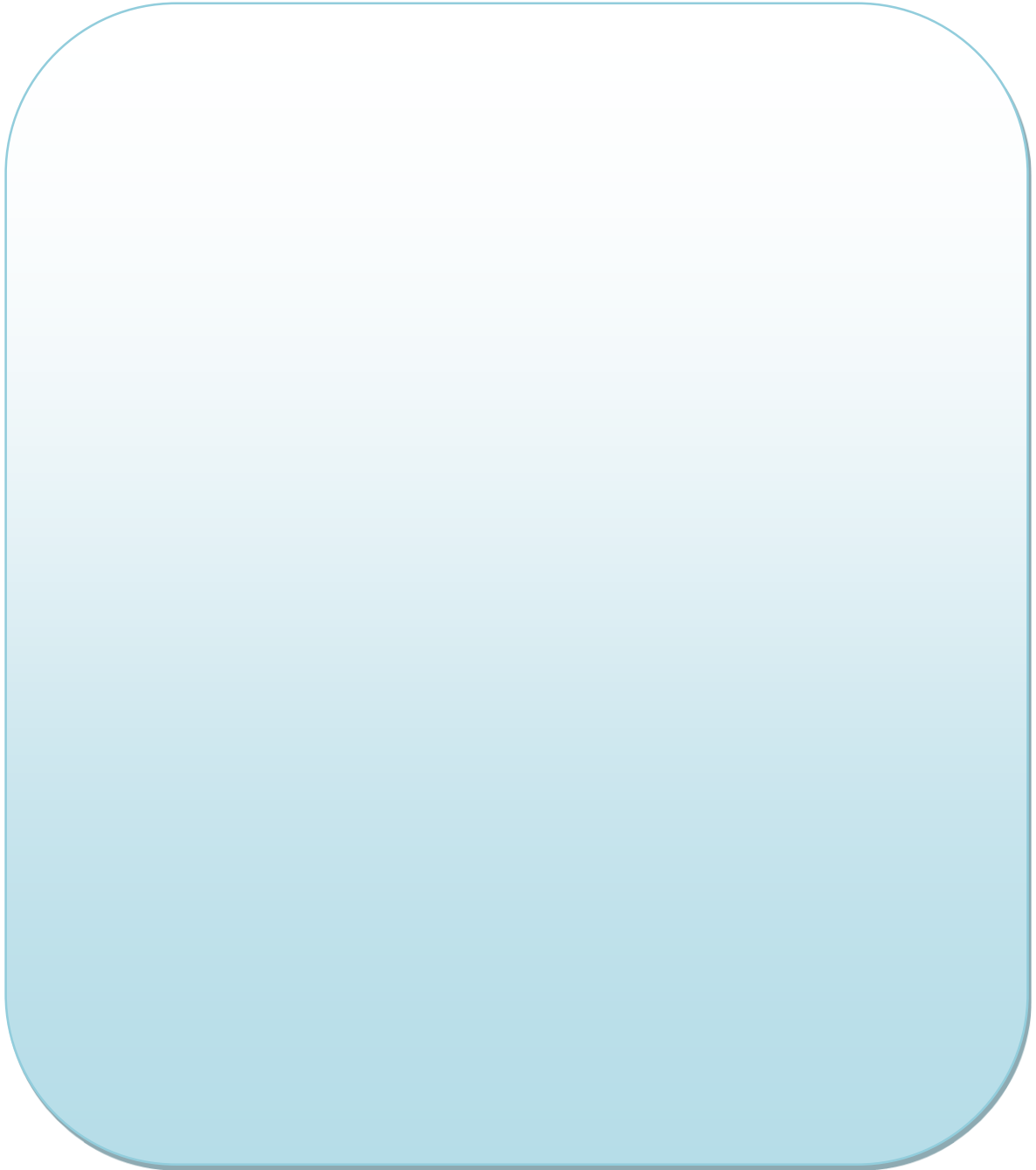
#### فعالیت

اکنون شما هم متن کامل نوشته خود را پاکنویس کنید.



**تمرین ۱:**

متن زیر را بخوانید و زمان ، مکان ، حال و هوا و جزئیات آن را بر اساس آموزه های درس تعیین کنید.



تمرین ۲:

موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، متنی بنویسید.

نوشته دوستانتان را بر اساس معیارهای زیر تحلیل کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک	گزارش عملکرد	
			انشایی (توصیفی)	عددی
۱	وصف زمان و مکان			
۲	وصف حال و هوا			
۳	رعایت مراحل نوشتن: <ul style="list-style-type: none"> <li>• انتخاب موضوع مناسب</li> <li>• انتخاب واژگان مناسب در تجسم و بارش فکری</li> <li>• سازماندهی و طرح اولیه</li> <li>• تهیه پیش‌نویس</li> <li>• بازبینی و گسترش</li> <li>• نوشتن نهایی</li> </ul>			
۴	ویرایش <ul style="list-style-type: none"> <li>• پرهیز از نوشتن جملات طولانی</li> <li>• رعایت املا و نکات نگارشی</li> </ul>			
۵	شیوه خواندن			
جمع			❖	

❖ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

.....

.....

.....  
.....

شعر گردانی

شعر زیر را بخوانید و دریافت خود را از آن بنویسید.

ابری که در بیابان، بر تشنه‌ای ببارد

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟

سعدی

.....  
.....  
.....  
.....  
.....  
.....

## پروردهٔ عشق

- ۱ چون رایتِ عشق آن جهانگیر شد  
چون مه لیلی آسمان گیر  
برداشته دل ز کار او بخت  
درمانده پدر به کار او سخت  
خویشان همه در نیاز با او  
هر یک شده چاره‌ساز با او  
بیچارگی ورا چو دیدند  
در چاره‌گری زبان کشیدند
- ۵ گفتند به اتفاق یک سر  
ز کعبه گشاده گردد این در  
حاجت گه جمله جهان اوست  
محراب زمین و آسمان اوست  
چون موسم حج رسید، برخاست  
اشتر طلبید و محمل آراست  
فرزند عزیز را به صد جهد  
بنشانند چو ماه در یکی مهد  
آمد سوی کعبه سینه پر جوش  
چون کعبه نهاد حلقه بر گوش
- ۱۰ گفت: «ای پسر، این نه جای بازی ست  
گویی یا رب، از این گزاف کاری  
دریاب که مبتلای عشقم  
آزاد کن از بلای عشقم»  
مجنون چو حدیث عشق بشنید  
اوّل بگریست، پس بخندید  
از جای چو مار حلقه برجست  
در حلقهٔ زلف کعبه زد دست  
می‌گفت گرفته حلقه در بر  
کامروز منم چو حلقه بر در

این نیست طریق آشنائی

گویند ز عشق کن جدائی

جز عشق مباد سرنوشتم

پروردهٔ عشق شد سرشتم

وانگه به کمال پادشاییت

یا رب، به خدایی خداییت

کاو ماند اگر چه من نمانم

کز عشق به غایتی رسانم

عاشق تر ازین کنم که هستم

گرچه ز شراب عشق مستم

۲۰

بستان و به عمر لیلی افزای

از عمر من آنچه هست بر جای

کاین قصّه شنید، گشت خاموش

می داشت پدر به سوی او گوش

دردی نه دوا پذیر دارد

دانست که دل اسیر دارد

لیلی و مجنون

از خمسهٔ حکیم محمدبن الیاس نظامی گنجه ای، شاعر قرن ششم



## کارگاه درس پژوهی

۱) در بیت زیر، واژه "نیاز" در چه معنایی به کار رفته است؟

خویشان همه در نیاز با او      هریک شده چاره ساز با او  
 ۲) برای هریک از الگوهای زیر، واژه ای از متن درس بیابید و بنویسید.

نمونه: بن ماضی + ه < صفت وندی (پرورده)

• اسم + بن مضارع < صفت مرگب

• صفت + پسوند < اسم وندی

۳) مطابق با نوشتار معیار، در متن آموزشی، نهاد در آغاز جمله، و فعل در پایان آن قرار می گیرد.

نخست، قیدها را در بیت زیر حذف کنید؛ سپس، اجزای باقی مانده را طبق زبان معیار، به ترتیب بنویسید و نقش دستوری هر یک را مشخص کنید.

می گفت گرفته حلقه در بر      کامروز منم چو حلقه بر در

۴) شاعران، در سرودن منظومه های داستانی، غالباً "از قالب «مثنوی» بهره می گیرند؛ مهم ترین دلیل آن را بنویسید.

۵) هریک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید .

• چون رایت عشق آن جهان گیر      شد چون مه لیلی آسمان گیر

• برداشته دل زکار او بخت      درماند پدر به کار او سخت

۶) تشبیه موجود در بیت زیر را بیابید؛ سپس وجه شبه آن را بنویسید.

فرزند عزیز را به صد جهد      بنشانند چو ماه در یکی مهد

۷) معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت گه جمله جهان اوست      محراب زمین و آسمان اوست

۸) در بیت های شانزدهم و نوزدهم ، کدام ویژگی های «مجنون» بارز است ؟

۹) بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارایه دهید .

- عشق بازی، کار بیکاران بود      عاقلش با کار بیکاران چه کار؟      نعمت الله ولی
- بندی مهر تو نیابد خلاص      غرقه عشق تو نبیند کنار      سعدی

۱۰) مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید.

یک بار هم ای عشقِ من از عقل میندیش      بگذار که دل حل بکند مسأله ها را      محمدعلی بهمنی

## گنج حکمت

## سلیمان و کشاورز

سلیمان - صلوات الله علیه - مردی را دید به بیل کار می کرد و هیچ در مملکت سلیمان نگاه نمی کرد. سلیمان گفت: «این عجب هیچ کس نبود که ما بدو برگزشتیم که نه به نظاره ما مشغول گشت و در مملکت ما تعجب کرد؛ مگر این مرد؛ یا سخت زیرک است و دانا و عارف یا سخت نادان و جاهل؛ پس باد را فرمود تا مملکت بداشت و بیستاد. سلیمان فرود آمد و قصد آن مرد کرد، گفت: «ای جوانمرد، عالمیان را شکوه ما در دل است و از سیاست ما ترسند و آنگه که مملکت ما ببینند، تعجب کنند. تو هیچ به ما ننگری و تعجب نمی کنی؛ این مانند استخفافی است که تو همی کنی.»

آن مرد گفت: «یا نبی الله حاشا و کلا که در کار مملکت تو در دل کسی استخفافی گذر کند، لکن ای سلیمان، من در نظاره جلال حق و آثار قدرت او چنان مستغرق گشته ام که پروای نظاره دیگران ندارم. یا سلیمان، عمر من این یک نفس است که می گذرد، اگر به نظاره خلق ضایع کنم، آنگاه عمر من بر توان بُود..»

سلیمان گفت: «اکنون باری حاجتی از من بخواه اگر هیچ حاجت در دل داری.»

گفت: «بلی، حاجت دارم و دیرست که در این آرزویم، مرا از دوزخ آزاد کن و بر من رحمت کن و هول مرگ بر من آسان کن.» سلیمان گفت: «این نه کار من است و نه کار آفریدگان.» گفت: «پس تو همچون من عاجزی و از عاجز، حاجت خواستن چه روی بود؟!»

سلیمان بدانست که مرد بیدار است و هوشیار؛ گفت: «اکنون مرا پندی ده. گفت: "یا سلیمان، چشم نگاه دار تا نبینی که هر چه چشم نبیند، دل نخواهد. باطل مشنو که باطل، نور دل ببرد."

کشف الاسرار، رشیدالدین میبدی

### شخصیت

«مردی بود میانه‌قد، با قیافه‌ای آفتاب‌سوخته و چروک‌برداشته، و لباس نظامی مرتب و تمیز. تازه ریشش را تراشیده بود. حتماً هنوز چهل‌سالش نشده بود و خیلی به زحمت سعی می‌کرد فارسی سلیس حرف بزند؛ تفنگش را وارونه روی دوشش انداخته بود و ما با هم قدم می‌زدیم...» (سه‌تار)



در نمونه بالا، با مردی مواجه می‌شویم که نویسنده توانسته است تا حدودی ظاهر و رفتارش را برای ما به تصویر بکشد. با این کار، در هنگام خواندن متن، تصویری از فرد یا افرادی که در متن حضور دارند، در ذهن ما نقش می‌بندد؛ به گونه‌ای که تا پایان متن، تمام رفتار و گفتار آن‌ها را در ذهن مجسم می‌کنیم. حضور شخصیت‌ها در نوشته باعث می‌شود متن از یکنواختی و خسته‌کنندگی خارج شود. از شخصیت‌پردازی و توصیف شخصیت‌ها می‌توان در بیشتر انواع نوشته‌ها استفاده کرد.

توصیف، گسترش دادن موضوع با دقت کردن به ویژگی‌های افراد، اشیا و مکان‌هاست. با توصیف کردن می‌توان موضوع مورد بحث را در ذهن مخاطب تصویری کرد. این کار ممکن است با آوردن وابسته‌ها (صفت‌ها و مضاف-الیه‌ها)، تشبیهات، شرح‌دادن‌ها و... صورت بپذیرد. در این درس با توجه به مراحل زیر، به توصیف اشخاص می‌پردازیم:

#### مرحله اول: موضوع‌یابی (انتخاب شخصیت)

در این مرحله باید موضوعی را برای نوشتن انتخاب کرد. بهترین کار این است که تصویری از افراد خاص را در جاهای مختلف به ذهن بیاوریم. اگر به مسیر روزانه‌مان از خانه تا مدرسه با دقت نگاه کنیم، شخصیت‌های متفاوتی را در جاهای مختلفی می‌بینیم که با توجه به ظاهر و رفتار آن‌ها، می‌توانیم متن زیبایی تولید کنیم. راننده تاکسی یا اتوبوس، فروشنده‌ها، مسافران و مأموران در ایستگاه‌های مترو و اتوبوس، راننده وانتی که میوه و سبزی می‌فروشد، دانش‌آموزانی که در سنین مختلف به مدرسه می‌روند، تعمیرکارهایی که مشغول کارند، نانوا و کسانی که در صف نان‌اند، خویشاوندان و حتی افراد خانواده می‌توانند شخصیت اصلی یا یکی از شخصیت‌های نوشته ما باشند. پس با دقت بیشتری به اطراف نگاه کنیم؛ یعنی خوب ببینیم و بشنویم و با زیر نظر گرفتن اشخاص پیرامونمان، ویژگی‌های

آنان را خوب بررسی کنیم و با تلاش ذهنی، آن‌ها را در قالب شخصیتی خلق کنیم. مانند وصف برخی از شخصیت‌های کتاب فارسی سال پیش مانند: شخصیت «چشمه» در درس اول (چشمه)، «ناصر خسرو» و «گرمابه‌بان» در درس سفر به بصره، «نیما یوشیج» در ماجرای «پیرمرد چشم ما بود» و بسیاری از شخصیت‌های دیگر. گاه شخصیت‌ها می‌توانند حیوانی باشند مانند داستان «سپید دندان» که از زبان سگی با همین نام روایت شده است. گاه نیز به اشیاء جان می‌بخشیم و به آن‌ها شخصیت انسانی می‌دهیم؛ مانند ماجرای «یخی که عاشق خورشید شد» در کتاب نگارش سال گذشته. موضوع انتخابی ما، «همکلاسی‌ام، بهروز» است.

### فعالیت

به شخصیت‌های اطرافتان فکر کنید و چند نفر را به عنوان موضوع انتخاب کنید و در زیر بنویسید:

.....

.....

.....

.....

.....

### مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

برای تجسمی کردن یک شخصیت یا یک شیء، کافی است که آن را به گونه‌ای معرفی کنیم که دیگران بتوانند از آن تصویری در ذهن بسازند. برای این کار، ابتدا باید افرادی را که در نوشته ما حضور دارند، در ذهن مجسم کنیم. برای نمونه در موضوع «دانش‌آموز از زبان خودش»، شخصیت اصلی (دانش‌آموز) در مکانی (مدرسه یا کلاس) حضور دارد. نویسنده برای تصویری کردن این شخصیت، به ظاهر و رفتار خویش در مدرسه توجه کرده است و آن‌چه را برای خواننده جالب است بر روی کاغذ می‌آورد:

شخصیت همکلاسی ام، بهروز				
مرموز و تودار بودن	باطن		سن و سال	ظاهر
علاقه به فوتبال			رنگ پوست	
خود را خوش قد و قامت جلوه دادن			شکل یا رنگ مو	
راست گویی و شجاعت			قد و اندازه	
خودنمایی در کتاب خوانی			لباس	
به ظاهر شاگرد اول بودن			کفش	
توجه زیاد به تدریس دبیران			رنگ کیف	
جلب اعتماد معاونان و مدیر				

### فعالیت

یکی از موضوع هایی که در فعالیت قبل نوشتید را انتخاب کنید و با تجسم او ویژگی های ظاهر و رفتار او و فضایی که در آن قرار می گیرد را بنویسید.

### مرحله سوم: طرح اولیه و سازماندهی

در این مرحله باید نقشه ای در ذهن خود طراحی کنیم تا نوشته مان به خوبی خلق شود؛ یعنی بدانیم که پس از نوشتن مقدمه، باید در بندهای بدنه چه مواردی را با چه ترتیبی بیاوریم. با توجه به موضوع انتخاب شده (همکلاسی - ام بهروز)، طرح را به این ترتیب در ذهن مرتب می کنیم:

- مقدمه
- بدنه

- معرفی بهروز با توجه به ظاهر
- معرفی بهروز با توجه به رفتار و حرکات
- نتیجه

به این ترتیب و با سازماندهی ذهن خود، می‌دانیم باید از کجا باید شروع کنیم، بندهای بدنه را به چه ترتیبی بیاوریم، و در کجا نوشته را به پایان برسانیم.

### فعالیت

طرح اولیه نوشته خود را تنظیم کنید.

الف - بدنه نوشته شما چند بند دارد؟

ب - در هر بند چه می‌خواهید بنویسید؟

در این مرحله، مطابق با نقشه طراحی شده در مرحله قبل (سازماندهی اولیه)، جملاتی می‌سازیم و آن‌ها را در پی هم می‌آوریم:

(۱) بند مقدمه:

زندگی به آدم یاد می‌دهد که قبل از هر حرفی، سکوت کند و خوب گوش بدهد، و قبل از هر کاری خوب نگاه کند. برای مثال، گوشه‌ای از زندگی بهروز را در دوران مدرسه شرح می‌دهم:

**(۲) بندهای بدنه**

**الف)** بهروز پسر دوازدهساله‌ای با صورتی سبزه و موهای موج‌دار بود. اول مهر همه موهایش را از ته می‌تراشید. ۱۲۰ سانتی‌متر بود؛ اما سعی می‌کرد موقع راه رفتن خودش را قدبلندتر جلوه شود. به همین دلیل، لباس‌هایش، همگی راه‌راه از بالا به پایین بودند. سعی می‌کرد کفش‌هایش هم کف ضخیم‌تری داشته باشد. دلیلش را خودتان می‌دانید. اما از بس فوتبال بازی می‌کرد، همیشه کفشش پاره بود. کیفش را روی دوشش نمی‌انداخت و سعی می‌کرد همیشه دسته کیف چرمی مشکی‌اش را در دست بگیرد؛ این جوری باکلاس‌تر بود.

**ب)** همه می‌گفتند آدم مرموز و توداری است چون تا چیزی از او نمی‌پرسیدند، حرفی نمی‌زد. اما این‌ها دلیل بر ترسو بودنش نبود؛ چون هیچ وقت دروغ نمی‌گفت. سعی می‌کرد مثل کتاب‌خوان‌ها باشد، چون هر وقت کارنامه‌اش صادر می‌شد، دیگر جرئت نداشت به خانه برود. در مدرسه هم خیلی به درس‌ها توجه می‌کرد. معاونین همیشه خوبی‌های او را به رخ ما می‌کشیدند و هر بلایی سر دیگران می‌آورد، او را تبرئه می‌کردند. هر وقت معلم جدیدی می‌آمد، فکر می‌کرد بهروز شاگرد اول است، اما آخر ترم شرمنده‌اش می‌شد.

**بند پایانی (نتیجه):**

بهروز آدم ریاکاری نبود، بلکه سکوتش باعث می‌شد دیگران فکر کنند خیلی باهوش و متفکر است؛ در حالی که این نگاه آن‌ها نتیجه پرحرفی‌ها و قضاوت‌های زودهنگامشان بود.



فعالیت

با توجه به طرح نوشته، پیش نویس آن را بنویسید.



## مرحله پنجم: بازبینی و گسترش موضوع

در این مرحله نوشته قبلی مان را بازبینی و اصلاح می‌کنیم و با استفاده از آن چه تاکنون آموخته‌ایم، آن را ویرایش می‌کنیم و گسترش می‌دهیم:

### همکلاسی‌ام بهروز

#### (۱) بند مقدمه:

زندگی به آدم یاد می‌دهد که قبل از هر حرفی، سکوت کند و خوب گوش بدهد، و قبل از هر کاری خوب نگاه کند. برای مثال، گوشه‌ای از زندگی بهروز را در دوران مدرسه شرح می‌دهم:

#### (۲) بندهای بدنه

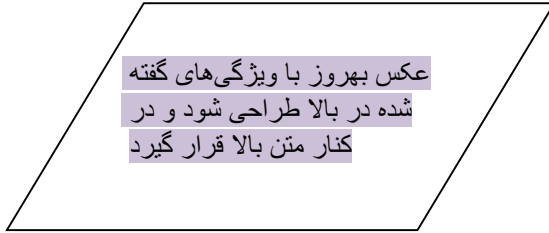
**(الف)** بهروز پسر دوازده‌ساله‌ای بود با صورتی سبزه و موهای موج‌دار. البته اول مهر که قرار بود به مدرسه بیاید همه‌شان را از ته تراشیده بود. انگار سالی ده سانتی‌متر رشد می‌کرد؛ درست ۱۲۰ سانتی‌متر بود؛ اما سعی می‌کرد موقع راه رفتن خودش را بیشتر بکشد تا قدبلندتر دیده شود. برای این منظور، لباس‌هایی که می‌پوشید، همگی راه‌راه از بالا به پایین بودند. سعی می‌کرد کفش‌هایش هم کف ضخیم‌تری داشته باشد. دلیلش را خودتان می‌دانید. اما از بس فوتبال بازی می‌کرد، همیشه لب و لوجه کفشش آویزان بود. کفش را هیچ‌وقت روی دوشش نمی‌انداخت و سعی می‌کرد همیشه مثل مهندس‌ها دسته کیف چرمی مشکی‌اش را در دست بگیرد؛ این جوری باکلاس‌تر بود.

**(ب)** همه می‌گفتند آدم مرموز و توداری است چون تا چیزی از او نمی‌پرسیدند، حرفی نمی‌زد. اما این‌ها دلیل بر ترسو بودنش نبود؛ چون هیچ وقت دروغ نمی‌گفت. پدرم می‌گفت: فقط آدم‌های ترسو دروغ می‌گویند چون از گفتن واقعیت و حقیقت می‌ترسند. سعی می‌کرد مثل کتاب‌خوان‌ها باشد، اما بین خودمان باشد، فقط سعی می‌کرد؛ چون هر وقت کارنامه‌اش صادر می‌شد، دیگر جرئت نداشت به خانه برود. در مدرسه هم خیلی به درس‌ها توجه می‌کرد. معاونین همیشه خوبی‌های او را به رخ ما می‌کشیدند و هر بلایی سر دیگران می‌آورد، او را تبرئه می‌کردند. باورشان نمی‌شد که او آب زیر کاه باشد. هر وقت معلم جدیدی می‌آمد، فکر می‌کرد بهروز شاگرد اول است، اما آخر ترم شرمنده‌اش می‌شد.

#### (۳) بند پایانی (نتیجه):

بهبود آدم ریاکاری نبود، بلکه سکوتش باعث می‌شد دیگران فکر کنند خیلی باهوش و متفکر است؛ در حالی که این نگاه آن‌ها نتیجهٔ پرحرفی‌ها و قضاوت‌های زود هنگامشان بود.

\* \* \*



چنان‌که دیدید، نویسنده ابتدا متنی ساده نوشته، سپس کلمه‌ها و جمله‌هایی که زیرشان خط کشیده شده را به متن افزوده و آن را زیباتر کرده است؛ بدین ترتیب متن آراسته، ویراسته و گسترده می‌شود.

### فعالیت

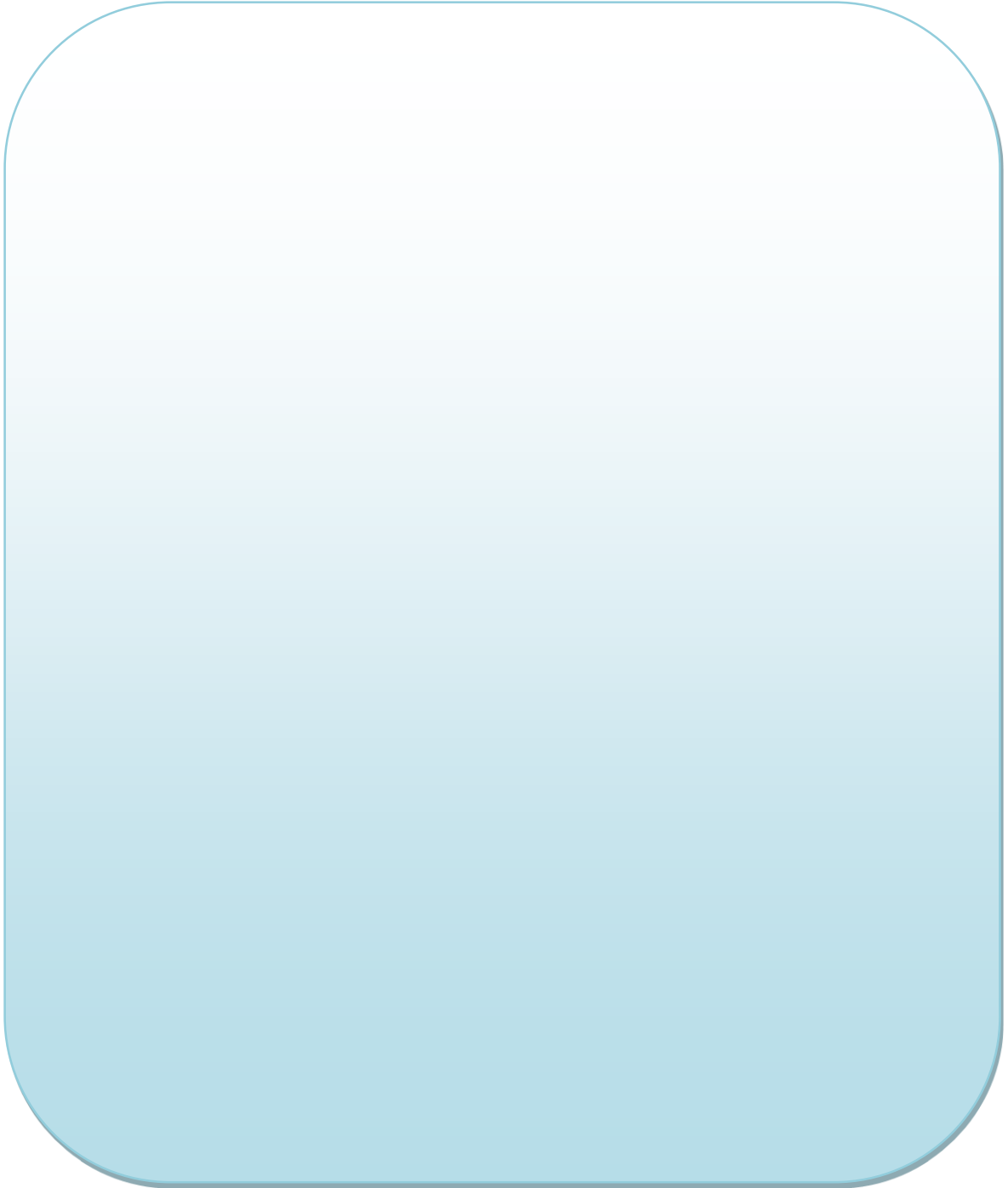
پیش‌نویس نوشتهٔ خود را بخوانید و آن را گسترده کنید.

مرحله ششم: نوشتن نهایی و پاکنویس

فعالیت

متن کامل نوشته خود را بازنویسی کنید.

متن زیر را بخوانید و ویژگی های ظاهری و باطنی شخصیت های آن را بنویسید.



**تمرین ۲:**

موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، متنی بنویسید.



## تمرین ۳:

نوشته دوستانتان را بر اساس معیارهای زیر تحلیل کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی		شمارک	گزارش عملکرد	
	عددی	انشایی (توصیفی)		عددی	انشایی (توصیفی)
۱					
۲					
۳					
۴					
جمع				❖	

❖ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

.....

.....

## حکایت نگاری

❖ حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده باز نویسی کنید.

«طاوسی و زاغی، در صحنِ باغی به هم رسیدند و عیب و هنر یکدیگر را دیدند. طاوس با زاغ گفت: این موزه (کفش) سرخ که در پای توست، لایق دیبای نگارین من است. همان وقت که به وجود می آمده‌ایم در پوشیدن موزه، اشتباه کرده‌ایم. من موزه سیاه تو را پوشیده‌ام و تو موزه سرخ مرا.

زاغ گفت: برخلاف این است؛ اگر خطایی رفته است، در پوشش‌های دیگر رفته است. باقی پوشش‌های زیبای تو مناسب موزه من است؛ در آن خواب‌آلودگی، تو سر از گریبان من درآوردی و من سر از گریبان تو.

در آن نزدیکی، سنگ پشتی بود و آن مجادله را می‌شنید؛ سر برآورد که: ای یاران عزیز! از این گفت و گوی باطل دست بردارید؛ خدای تعالی همه چیز را به یک کس نداده است. هر کس را به داده خود، خرسند باید بود و خشنود».

( بهارستان، جامی )



## شعر خوانی

## بوی بهار

مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد	آب زنید راه را هین که نگار می‌رسد
کز رخ نوربخش او نور نثار می‌رسد	راه دهید یار را آن مه ده چهار را
عنبر و مشک می‌دمد سنجق یار می‌رسد	چاک شدست آسمان غلغله ایست در جهان
غم به کناره می‌رود مه به کنار می‌رسد	رونق باغ می‌رسد چشم و چراغ می‌رسد
ما چه نشستیم پس شه ز شکار می‌رسد	تیر روانه می‌رود سوی نشانه می‌رود
سبزه پیاده می‌رود غنچه سوار می‌رسد	باغ سلام می‌کند سرو قیام می‌کند
روح خراب و مست شد عقل خمار می‌رسد	خلوتیان آسمان تا چه شراب می‌خورند
زان که ز گفت و گوی ما گرد و غبار می‌رسد	چون برسی به کوی ما خامشی است خوی ما

غزلیات شمس، مولوی

## آغاز‌گری تنها

نوجوانی میان بالا با بر و بازویی خوش تراش و رعنا، سوار بر اسبی سینه فراخ، پیشاپیش سپاه خود، دروازه‌های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار به مقصد تبریز، پشت سر می گذاشت. فتحعلی شاه، به سفارش آقا محمدخان و با دریافت های شخصی خویش، فرزند دوم خود، عباس میرزا را با اعطای نشان ولایتعهدی، راهی دارالسلطنه تبریز کرده بود.

تبریز این شهر کهن، مرکز فرماندهی خطّ مقدّم دفاع در برابر دست درازی های همسایه شمالی ایران، یعنی روسیه بود.

با کشته شدن آقا محمد خان، فتحعلی شاه بر تخت نشست. شاهزاده نوجوان، میرزا عیسی قائم مقام (قائم مقام اوّل، پدر ابوالقاسم) را نه تنها وزیر خردمند، بلکه مرشد و پدر معنوی خود می دانست و بی اذن و خواست او دست به کاری نمی زد. شوق وزیر اندیشمند و نیک خواه نیز به او کمتر از شوق ولیعهد به وزیر نبود؛ او در چشم های درشت، سیاه و گیرای عباس میرزا، یک جهان معنی و کشش می دید و در امتداد نگاه متفکّرش، افق های روشن تدبیر مُلک، رعیت پروری و سیاست وطنش را می خواند. یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ های داخلی مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است. بزرگان طوایف و فرماندهان سپاه برای کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت های ولایات به جان هم افتاده، کشور را میدان تاخت و تاز و کشتار و تباهی کرده اند، اما در این فاصله، اروپا قدم های بزرگی

برای پیشرفت برداشته است؛ آن‌ها کارگاه‌های متعدّد صنعتی ساختند. کارخانه‌های توپ و تفنگ راه انداختند. دانشگاه‌های بزرگ برپا کردند. از همه مهم‌تر، نیروی دریایی عظیمی ترتیب دادند و کشتی‌ها و جهانگردهایشان را به دورترین نقاط جهان فرستادند. ملّت‌ها و قبایل مختلف که بوی پیشرفت اروپا به مشامشان نرسیده بود، با تیر و کمان و شمشیر نتوانستند از عهدۀ مقابله با لشکر مجهّز به توپ و تفنگ آن‌ها برآیند. به این ترتیب، دیارشان به تصرّف قدرت‌های اروپایی درآمد.

اروپا قدم‌های بزرگی را در راه علم و صنعت برداشته، اما ای کاش پا به پای این پیشرفت‌ها، اخلاق علم و فن هم رشد می‌کرد؛ و گر نه تیر و کمان با همهٔ زیان‌هایش، دست کم برای تاریخ انسان، کم‌ضررتر از توپ و تفنگ است.

نوروز ۱۱۸۳ هـ.ش بود و عباس میرزا بعد از چند سال حضور در تبریز، خود را برای شرکت در مراسم سلام نوروزی شاه به تهران رسانده بود. رقابت شاهزادگان در تقدیم هدایا و تلاششان برای باز کردن جای بیشتر در دل پدر، جلوه‌هایی از این بساط نوروزی بودند. با این همه، مراسم آن سال با رسیدن خبر تحرّک روس‌ها در شمال آذربایجان و گرجستان، تنها لُعبایی از تشریفات به رو داشت. دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود. فکر حملهٔ روس، بختک‌وار روی دربار چنبره زده بود. سران کشور و در رأسش فتحعلی شاه، در فکر تدارک سپاه برای مقابله با دست‌اندازی‌های روس‌ها بودند. شاه از قدرت همسایهٔ شمالی خود، روسیه، کم و بیش آگاهی داشت؛ خبرهای تازه از سازمان ارتش و سلاح‌های پیشرفته و فراوان آن کشور، سایهٔ وحشتی بر وجودش انداخته بود. اتّحاد حاکم گرجستان با روسیه و رفتن به تحت‌الحمایگی آن، بریده شدن و از دست رفتن محض یک

منطقه از ایران نبود، نشان از به هم خوردن توازن قوای دو کشور همسایه و برتری و چیرگی کشور رقیب بود و اینکه در این فاصله کوتاه، جانشینی آقا محمدخان، با نشیب های فراوانی روبه رو شده است. دیگر روسیه چشم طمع بر آذربایجان دوخته بود.

صبح حرکت فرا رسید . آفتاب داشت تیغ می کشید. گرد و غبار سپاهیان، آسمان تبریز را فرا گرفته بود. صداها و نعره های درهم شترهای حامل زنبورک، قاطرهای بارکش و اسب ها، با آهنگ شیپورها و طبل های جنگی در می آمیخت. سربازانی که اسب و تفنگ نداشتند، پشت سواران و تفنگداران، مشتاقانه و مصمم قدم برمی داشتند. شور جنگ و دفاع در دل ها تنوره می کشید. چهره هایی که از خبر حمله روس درهم رفته بود با تماشای شکوه سپاه، شکفته می شد. چشم های بیشتر ناظران، از پشت اشک های شوق، منظره عبور ده ها هزار تن را می پایید. عباس میرزا پیشاپیش سپاه، سوار بر اسبی کوه پیکر و چابک، همچون معبدی که بر فراز تپه ای جلوه گری کند، دل از ناظران می برد.

ترس و وحشت در رگ های شهر گنجه، دویده بود. برخی از بزرگان شهر، از جمله ارامنه ساکن در آن، او را به تسلیم وا می داشتند، اما جواد خان، حاکم شهر، با بیزاری از روس ها و نیز با امیدی که به حصار محکم شهر و همت تفنگ داران شجاعش داشت، ابرو در هم می کشید و ننگ زیستن و خرد شدن در زیر چکمه های تحقیر روس را نمی پذیرفت. تسلیم برای او سیاست، رستگاری و سرسلامتی نبود، یک عمر سرشکستگی و برداشتن بار خفت بر دوش بود. لگه دار کردن تاریخ درخشان شهر، ماندن در برابر

رگبار لعن ها و نقدهای آیندگان بود. تصوّر رفتار وحشیانه همین دشمن با شهر های تسخیر شده گرجستان، نه تنها او، که بسیاری از مردم شهر را نیز به مقاومت در برابر مهاجم وا می داشت.

سپیده فردای گنجه با نهیب و صفیر گلوله های توپ روس، باز شد. توده های دود و آتش و گرد و غبار، با آخرین حلقه های شب در آمیختند. کسی شکفتن صبحی چنین را باور نداشت. شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار آماده می کرد و آغوش به رسیدن پرنندگان مهاجر می گشود، اینک بستر فوران خشم و آز دشمن شده بود. با این همه، پیشگامی جوادخان در دفاع و پیش مرگی فرزندان و برادرانش، شوری در جان ها می نهاد. نفوذ به حصار، با پایداری تفنگ داران میسر نشد. دشمن با بار خفتی بر دوش، وامانده ماندن و رفتن شده بود، تا اینکه یکی از شب ها با خیانت گروهی از شهر، راه برجی به روی محاصره گران باز شد و به دنبال آن، روس ها مثل مور و ملخ در پهنه شهر پراکنده شدند. مردم با سنگ پاره، چوب دستی و ابزار دهقانی، در برابر متجاوزان ایستادند و سینه ها را سپر گلوله های آتشین ساختند. جواد خان همراه برادران و فرزندان، چندین بار، خود را بیرون از حصار به صف آتش دشمن زد و حماسه ها آفرید. اجساد و زخمی های روس ها و مردم گنجه، مثل برگ های خزان زده، زمین را پوشانده بود. صف های مقاومت مردمی یکی پس از دیگری می شکست. جوادخان و یارانش بی باکانه شمشیر می کشیدند. شهر عرصه روز محشر را به خاطر می آورد. هر سنگ پاره، نقش سلاحی پیدا کرده بود. گنجه با واپسین رمق هایش، زیر سقفی از دود و غبار نفس می کشید. روسها، هر که را می یافتند از دم تیغ می گذراندند. دیری نگذشت پرچم روس ها در خاک آغشته به خون بی گناهان به اهتزاز درآمد.

بادهای اواخر زمستان، ناله های واماندگان را با بوی خون جوادخان و هزاران شجاع گنجه تا فراز قلّه های قفقاز می برد.

سقوط گنجه سقوط یک شهر نبود، مسخ کشور ایران و دیار آذربایجان بود؛ جراحت روح و ویرانی جان انسان ایرانی. نگاه فزون خواهانه و دهشت بار روس ها به فراتر از این ها دوخته شده بود؛

نیروهای آماده در تبریز جمع شده بودند. سربازان و فرماندهان را پیش از آنکه حکم و سفارش حاکمان و خان ها در این مکان گردآورده باشد، عشق به میهن و دفاع از حریم زندگی و هستی هم وطنانشان به اینجا کشانده بود. این را می شد از تپندگی و شور و هیجان تک تک آن ها خواند. بسیاری از سربازان حتی از داشتن کفش خوب و راحت، بی بهره بودند. تصوّر هفته ها راه پیمایی در خاک های نمناک و پر نشیب و فراز، آن هم بدون مرکب، چیزی از نشاط شان نمی کاست. مشاهده این صحنه های ناب و توفندگی فرزندان میهن، برای رویارویی با دشمن، عباس جوان را به وجد می آورد و دلش را برای تحقق آرمان های ملی اش استوار و امیدوار می کرد.

سایه وحشت سیسیانوف، فرمانده خشن روس در سرزمین های آن سوی ارس سنگینی می کرد. با وجود پایداری و جان فشانی بسیاری از مردم، سرسپردگی و خودفروختگی چند تن از دشمنان خانگی سبب شد دروازه بخش های وسیع تری از قفقاز به روی دشمن باز شود.

فرمانده سپاه ایران، نیروهایش را در فاصله ای کوتاه تر از موعد پیش بینی شده، به کرانه های رود ارس رساند. قفقاز زخم خورده و ستم دیده، نگاه منتظر و یاری جویش را به جنوب، جایی که سپاه عباس

میرزا حرکت آغاز کرده بود، دوخته بود. موج های سنگین و افسارگسیخته ارس، سدوار در برابر سپاه ایستاده بود و چشم ناظران را خیره می کرد.

در ایران آن روز، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر.

در ذهن عباس میرزا، تنها، معمّای افت و خیزهای جنگ و شکست ها و پیروزی ها نبود که حضور سنگینی داشت، تجربه شکست ها و مشاهده جهانی ورای جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها، گسست بزرگی در اندیشه پویای او به جا گذاشته بود.

برایش مسلم بود که ساز و برگ رایج و سنتی حاکم بر نظام دفاعی و جنگی کشور، پاسخ گوی نیاز های روز نیستند اما آنچه دشوار می نمود و به دریافت و مجاهداتی ژرف نیاز داشت، پی افکندن طرحی نو و دگرگونی بنیادین در ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشور بود. از این منظر، صدای مهیب جنگ، در حکم بیدار باشی برای آنان بود.

نایب السلطنه رو کرد به حاضران گفت: «افسران و فرماندهان شجاع، هم سنگران و یاران عزیز، غرض از گردهمایی امروز، بیان نکته هایی است؛ که اهمیتهایشان کمتر از مسائل دفاع و جنگ نیست.

بر همگان مسلم است که شما جنگاوران سرافراز، در طول سال های دفاع، شجاعانه و مخلصانه جنگیدید و هرگز بار خفت و خوفی بر دوش نکشیدید. دلاوری ها و جان فشانی های سربازان فداکار و شما افسران عزیز، علی رغم محرومیت های فراوان تا به آنجا بود که دشمن را هم به تحسین و اعجاب وا داشت. با این حال، ما بسیاری از سرزمین های مادری و هموطنان و پاره های تن خود را در این سال ها از دست دادیم و مجبور به قبول شرایطی دشوار در عهدنامه ننگین «گلستان» شدیم.»

سالهای دفاع و پایان تلخش، واقعیتی را به ما نشان داد و آن اینکه، جنگ روس با ما جنگ میان ارتش دو کشور نبود؛ ارتش هایی با توان و اراده هایی خاص و امتیازهایی نسبت به هم. جنگ ارتش و کشوری بزرگ با ارتش و کشوری نامنسجم و دچار اختلافات داخلی نبود؛ این جنگ، جنگ بین دو زمان متفاوت بود: جنگ نو و کهنه، تازگی و فرسودگی. هرچند نویی و تازگی، فکر تجاوز در سر داشت و دنیا و جبهه کهنگی، برخوردار از مدافعان جان برکف و ارزش مدار بود. پیش بینی نتیجه چنین برخوردی هم، چندان دشوار به نظر نمی رسید؛ نویی و جوانی، هر چند آلوده به پستی ها و زبونی ها باشد، غالباً پیروز میدان است. با این وصف، شکست ما هیچ جای شگفتی نداشت؛

آنچه شگفت انگیز می توانست باشد، ناکامی دشمن بود. یاران من، اگر جنگ، چیزهای ارزشمندی را از ما گرفت، در مقابل، درهایی را به روی ما گشود. صدای مهیب توپ ها و گلوله های دشمن، ما را از خواب قرن ها بیدار کرد؛ ایستایی، بیماری کشور ماست. تا زمانی که مرزهای ما را جنگ باز نکرده بود، از این بیماری درون مرزی و پنهانمان خبر نداشتیم؛ جنگ و تحرک ناخواسته، ما را از بیماری و فرسودگی مان آگاه ساخت.

مردم به کارهای من افتخار می کنند ولی چون من، از ضیغمی من بی خبرند. چه کرده ام که قدر و

قیمت جنگجویان مغرب زمین را داشته باشم؟ یا چه شهری را تسخیر کرده ام؟

از شهرت فتوحات قشون فرانسه دانستم که رشادت قشون روسیه در برابر آنان هیچ است، مع

الوصف تمام قوای مرا یک مشت روسی سرگرم داشته، مانع پیشرفت کار من می شوند. نمی دانم این

قدرتی که شما اروپایی ها را بر ما مسلط کرده چیست؟



مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می تابد، تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از سر شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است، خواسته شما را بر ما برتری دهد؟ گمان نمی کنم. اجنبی، حرف بزن: بگو چه باید بکنم که ایرانیان را هوشیار نمایم.

ما برای زنده ماندن و پویایی بیشتر، به ایجاد نهادهای جدید دانش و صنعت نیاز داریم. باید دانش ها و اندوخته های آن ها را به دست آوریم؛ فرزندانمان را با دانش ها و روش های معمولی روزگار تعلیم دهیم. تمدن جدید، ابزارها و رشته های علمی خود را دارد و این ابزارها و رشته ها به شدت به هم وابسته اند.

ساخت ابزار جنگی، بی ارتباط با آفرینش یک اثر علمی و هنری نیست. پیشرفت و تمدن نمی تواند یک سویه و تک بعدی باشد. افسر و سرباز ما زمانی از مرزهای خودمان، خوب پاسداری می کند که فکرش از جانب میهن و اداره عالمانه و عادلانه ملک، ایمن باشد؛ همان گونه که ملت و دولت، زمانی به آسودگی، سر به کار خود خواهند داشت که بدانند ارتش آن ها ابزار و قدرت شایسته برای پاسداری از مرزها را دارد.

مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می زند و خسته شان می کند؛ لازمه حضور و مبارزه در هر جبهه، عشق و ایمان است. با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک درایت.

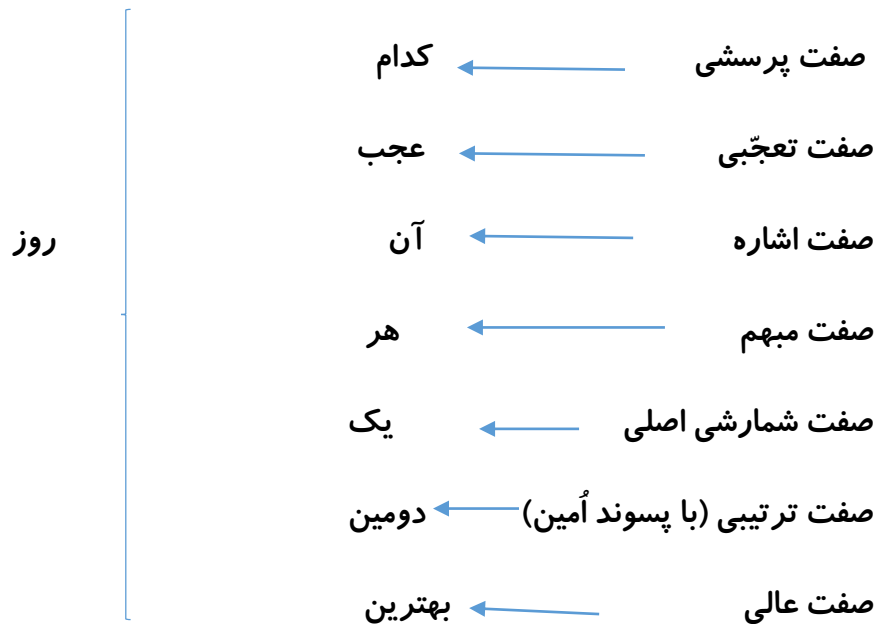
عباس میرزا، آغازگری تنها، مجید واعظی

## کارگاه درس پژوهی

۱) هم آوای کلمه «صغیر» را بنویسید و آن را در جمله ای به کاربرید.

۲) چهار «ترکیب وصفی» که اهمیت املایی داشته باشند، از متن درس انتخاب کنید.

۳) گروه اسمی از یک "هسته" و یک یا چند وابستهٔ پسین و پیشین ساخته می شود، به انواع وابسته های پیشین توجه کنید



اینک با یکی از انواع وابسته های پیشین آشنا می شویم .

**شاخص** : لقب ها و عنوان هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی پیش از اسم می آیند .

مانند « امام، علامه، استاد ، آقا ، حاجی ، خاله ، کدخدا، سرلشکر، مهندس و ... »

شاخص‌ها بی‌فاصله در کنار هسته می‌آیند و خود اسم یا صفت هستند و در جای دیگر می‌توانند هسته گروه اسمی قرار بگیرند.

مثال:

استاد معین، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است. ← شاخص

ایشان استاد زبان و ادبیات فارسی بودند. ← هسته گروه اسمی

اکنون واژه‌های زیر را یک بار به عنوان "شاخص" و بار دیگر به عنوان "هسته" گروه اسمی در جمله به کار ببرید.

\* سرهنگ:

\* سید:

۴) برای هر یک از آرایه‌های زیر، نمونه‌ای از بند هفتم درس (سپیده فردای گنجه ...) انتخاب کنید و بنویسید.

آرایه ادبی	نمونه
تشبیه	
کنایه	
تشخیص	

۵) در عبارت زیر، بهره‌گیری از کدام آرایه‌های ادبی بر زیبایی سخن افزوده است؟

در ایران آن روز، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر!

۶) چه عاملی عباس میرزا را برای تحقق آرمان‌های ملی، استوارتر و امیدوارتر می‌کرد؟

۷) در عبارت زیر، مقصود نویسنده از قسمت های مشخص شده چیست؟

"مردمی که به خانه های تاریک و بی دریاچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نورگیر گریزان هستند."

۸) با توجه به بیت زیر، شخصیت "عبّاس میرزا" را تحلیل نمایید.

چون شیر به خود سپه شکن باش      فرزند خصال خویشتن باش      نظامی

## گنج حکمت

## سزای عامل

ذوالنون مصری، پادشاهی را گفت: «شنیده ام فلان عامل را که فرستاده ای به فلان ولایت، بر رعیت درازدستی می کند و ظلم روا می دارد.» گفت: «روزی سزای او بدهم.» گفت: «بلی، روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام ستده باشد. پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟» پادشاه خجل گشت و دفعِ مضرّتِ عامل بفرمود در حال.

نه چون گوسفندان مردم درید

سر گرگ باید هم اوّل برید

گلستان، سعدی

## گفت‌وگو

یکی از تیرهای سقف صدا می دهد، سرم را می برم بالا.  
 ننه می گوید: برفش ریز است. خیال نمی کنم به این زودی ها دست از سرمان بردارد."  
 می گویم: " اگه تا صبح بیارد، خطر ندارد؟"  
 می گوید: " چرا! خیلی سنگین می شود."  
 برمی گردد و فتیله چراغ را می کشد بالا. دوباره نگاهی به سقف می اندازم و از جایم بلند می شوم.

- کجا؟
- می خواهم برف پشت بام را بریزم.
- الان؟!
- آره.
- ولی هوا سرد است. کف پشت بام هم یخ زده. می ترسم لیز بخوری.
- نترس، حواسم هست. ( کوه مرصدا زد )

\* \* \*

بخش زیادی از زندگی ما را «گفت‌وگوها» می سازند. آرزوها، نگرانی‌ها و شادی‌های ما در گفت‌وگو تجلی می یابد.  
 یکی از روش‌های گسترش نوشته، ایجاد گفت‌وگوست. گفت‌وگو به معرفی شخصیت‌های نوشته کمک می کند و به شکل غیرمستقیم اطلاعات بسیاری را از زبان آنان به خواننده انتقال می دهد. از گفت‌وگوی بالا درمی یابیم راوی پسری کاری و زبر و زرنگ است، مادر او نیز زنی مهربان و دلسوز است.  
 یکی از کارکردهای دیگر گفت‌وگو به حرکت در آوردن نوشته است که در نمونه زیر می بینید:

جایی را که پارو کرده ام، برف دوباره سفید کرده، با خود می گویم: " عیبی ندارد، دیگر سنگین نخواهد شد، ننه صدایم می کند، خودم را می کشم لب بام.

- چقدر دیگه مانده؟
- برف اتاق را ریخته ام.
- می خواهی پیام کمکت؟
- نه خودم از پشش برمی آیم.
- آخه هنوز خیلی مانده.
- عیبی نداره، تمامش می کنم تو برو.

- عرق بر پیشانی ام می نشیند، می ترسم سرما بخورم، خودم را می رسانم کنار سوراخ سقف.
- ننه کلاهم را بفرست بیاید.
  - ...

گفت‌وگونیسی مطابق با فرایند نوشتن، به شرح زیر است:

### مرحله اول : انتخاب موضوع

برای دست‌ورزی در گفت‌وگونیسی، ابتدا موضوعات مختلفی را که به ذهنمان می‌رسد، یادداشت می‌کنیم، مانند شادی، جنگل، عشق، پرنده، دریا، زندگی، دوستی و....

#### فعالیت

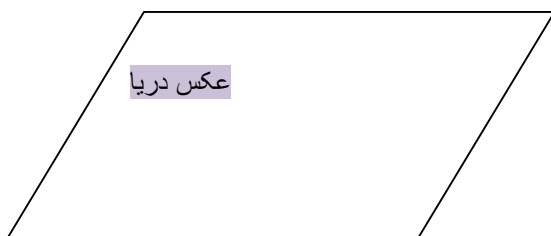
چند موضوع از موضوعاتی که دانش، تجربه و دلبستگی بیشتری نسبت به آن دارید، بنویسید:

۱. ....
۲. ....
۳. ....
۴. ....

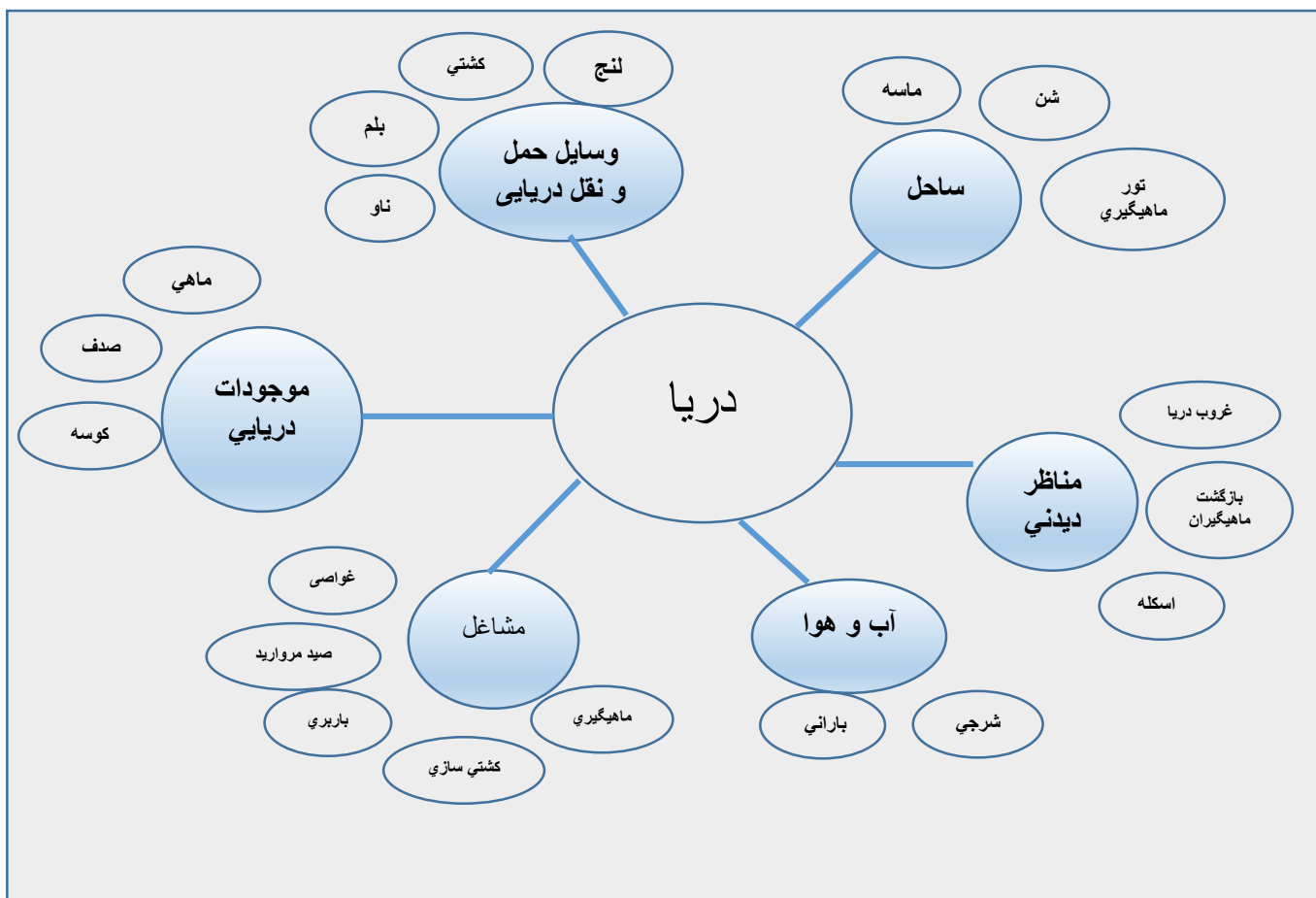
### مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

ما موضوع دریا را انتخاب کرده‌ایم و ابتدا آن را در ذهن مجسم می‌کنیم. از تجربه قبلی حضور در آن موقعیت بهره می‌گیریم و تصاویری را که از دریا در ذهن داریم، بازسازی می‌کنیم. به این ترتیب تصویر دریا را به صورت شفاف در ذهن خود مرور می‌کنیم.

- ✓ همه‌ماهه شاد ماهی گیران بازگشته از صید و مرغان دریایی را می‌شنویم.
- ✓ شن‌های نرم و مطبوع ساحل را زیر پاهایمان حس می‌کنیم.
- ✓ طرح‌های زیبا و متنوع صدف‌ها را لمس می‌کنیم.
- ✓ به رنگ خورشید درغروب ساحل نگاه می‌کنیم.



✓ به راز های پنهان شده در اعماق دریا می اندیشیم.  
 ✓ درخشش مرواریدهای غلطان را در ذهن مجسم می کنیم.  
 ✓ به ذخایر و ثروت های عظیم اعماق اقیانوس ها فکر می کنیم.  
 در ادامه با توجه به فضایی که گفت و گو در آن شکل می گیرد، موضوع را گسترش می دهیم و موضوعات و محورهای مرتبط با آن را در نموداری ثبت می کنیم. برای نمونه می توان به روش زیر موضوع انتخاب شده را گسترش داد.





## فعالیت

تجسمی را که از موضوع خود در ذهن دارید، بنویسید و واژگان مرتبط با آن را در نموداری مشابه نشان دهید.

در این مرحله، ابتدا دو طرف گفت‌وگو را مشخص می‌کنیم، سپس با استفاده از تصویر روشنی که از فضای موضوع داریم و با بهره‌گیری از عناصر و اجزای مرتبط با موضوع، طرح یک گفت و گو را می‌ریزیم. به گونه‌ای که این طرح اطلاعاتی درباره شخصیت‌ها، فضا و مکان نوشته را برای ما روشن کند.

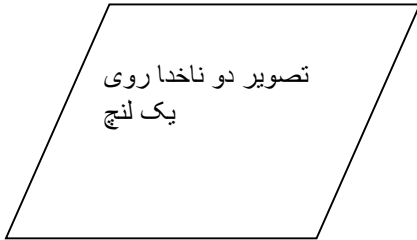
دو طرف گفت و گو	طرح گفت و گو
دو ماهی با یکدیگر	دو ماهی از خاطرات خود سخن می‌گویند.
صدف با دریا.	صدف از پروردن مروارید با دریا سخن می‌گوید و دریا از خاطره تولد هزاران مروارید که شاهد آن بوده می‌گوید.
ماهی گیر با خودش.	ماهی گیری که در پی صید ماهی به دریا زده و چند روزی است در دریا سرگردان شده است.
ناخدا و دوست دوران کودکی اش	دو ناخدایی از خاطرات شیرین دوران کودکی خود می‌گویند.

### فعالیت

به کمک تجسمی که از موضوع خود داشتید طرفین گفت‌وگو را مشخص کنید و طرح گفت‌وگو را بنویسید.

اکنون بر اساس یکی از طرح‌هایی که در جدول بالا به آن اشاره شد گفت و گویی را بین ناخدا و دوست دوران کودکی اش می‌نویسیم:

- شیخ طائف پاشو بریم. باید امشب دست خالی برگردیم ناخدا، من نمیدونم این دریا چی داره که تو ازش دل نمیکنی!!؟؟



- تو مهمونی و حبیب خدا ولی دریا همه ی زندگی منه.
- یادمه از وقتی بچه بودیم، همیشه جای تو لب ساحل بود.
- آره کنار ساحل کشتی سازها.
- میرفتی و زل میزدی به کشتی سازها.
- دلم می خواست یه روز یک کشتی بسازم که بزرگترین کشتی جزیره باشه.
- کشتی ساز نشدی اما ناخدای خوبی شدی. این بهتر نیست ناخدا ؟
- ناشکر نیستم این بلم جای پسرم رو برام پر می کنه.

### فعالیت

با توجه به طرح گفت‌وگو، پیش‌نویس آن را بنویسید.

## مرحله پنجم: بازبینی و گسترش متن

در این مرحله با اضافه و کم کردن برخی واژگان، تغییر و اصلاح بعضی جمله ها و گاه با کوتاه کردن آنها، پیوستگی گفت و گوها را به صورت منطقی برقرار می کنیم و نوشته را گسترش می دهیم.

### فعالیت

پیش نویس را بخوانید و به لحاظ ساخت جمله و واژگان، آن را اصلاح کنید و در صورت لزوم گسترش دهید.

## مرحله ششم: نوشتن نهایی

در این مرحله متن کامل گفت و گو بازنویسی می شود و به لحاظ املائی و نقطه گذاری اصلاح می شود:

سایه دو مرد در حالیکه قلاب های ماهی گیری در دست دارند روی شن های ساحل پهن شده است.

- شیخ طائف پاشو بریم. امروز ما رو شانس نیستیم. اون یک ماهی را هم که گرفتی، گفتم سهم دریاست و به آب انداختی. امشب باید دست خالی برگردیم ناخدا، من نمیدونم این دریا چی داره که تو ازش دل نمیکنی !!!؟
- تو مهمونی و حبیب خدا ولی دریا همه ی زندگی منه !
- یادمه از وقتی بچه بودیم، همیشه جای تو لب ساحل بود.
- آره همیشه کنار ساحل بودم.
- میرفتی و زل میزدی به کشتی سازها.
- خیلی دلم می خواست یه روز با دستای خودم یک کشتی بسازم که بزرگترین کشتی جزیره باشه ولی نشد...
- کشتی ساز نشدی اما ناخدای خوبی شدی. این بهتر نیست ناخدا ؟
- ناخدا طائف رو به بلم که آرام و سنگین در ساحل لم داده اشاره می کند.
- این که کشتی نیست.
- ناشکری نکن ناخدا.
- ناشکر نیستم، این بلم جای پسر رو برام پر می کنه.

## فعالیت

متن کامل گفت‌وگو را بازنویسی کنید.

متن زیر را بخوانید . موضوع و طرح گفت و گو را معین کنید.

از یکی از طبق کش ها پرسید : " خوب چند می ستانی؟ "

طبق کش اولی جواب داد: " کجا باید بروم؟ "

عمه خانم گفت : " ارگ کریمخانی، دوساقخانه "

طبق کش دوم گفت " خدا عمرت بدهد. پول نمی خواهیم . نان خانگی بده "

طبق کش دومی گفت : من کجا می روم؟ "

عمه خانم گفت : " تو می روی دیوانه خانه "

طبق کش اولی گفت : " شما برای زندانی ها و دیوانه ها ، شب جمعه خیرات می فرستید

اما هیچ کس برای ما که دم دست هستیم ، خیرات نمی کند ...

" (سو و شون ، دانشور)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

تمرین ۲:

موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، متنی بنویسید.

## تمرین ۳:

نوشته دوستانتان را بر اساس معیارهای زیر تحلیل کنید.

گزارش عملکرد	سنجه‌های ارزیابی	ردیف
انشایی توصیفی)		
	۶	دو طرف گفت و گو و طرح گفت و گو
	۶	ایجاد گفت‌وگوی موثر و پیش برنده نوشته
	۳	انسجام گفت و گو
	۲	شیوه خواندن
	۳	رعایت املا و نکات نگارشی
❖		جمع

❖ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....



## مثل نویسی

مثل های زیر را بخوانید . سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

▪ چرا عاقل کند کاری که بازآرد پشیمانی.

▪ عجله ، کار شیطان است.

▪ آدم ترسو، هزار بار می میرد.

▪ آب ریخته جمع شدنی نیست.

▪ آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم.

---

---

---

---

---

---

---

---

## رباعی های امروزی

این پرسش را جواب، کاری است شگفت بوسیدن آفتاب، کاری است شگفت قیصر امین پور	*	نوشیدن نور ناب، کاری است شگفت تو گونه ی یک شهید را بوسیدی؟
آرامش تو به آب، پهلو زده است چشم تو به آفتاب، پهلو زده است سلمان هراتی	*	حرف تو به شعر ناب، پهلو زده است پیشانی ات از سپیده، مشهورتر است
وز تشنگی ات، فرات در جوش و خروش دریا نشنیدم که گشَد مَشک به دوش محمد علی مجاهدی (پروانه)	*	ای کعبه به داغ ماتمت، نیلی پوش جز تو که فرات، رَشحه ای از یمِ توست
در بازی خون، برندگان می دانند این را همه پرنندگان می دانند! مصطفی علی پور	*	رازی که خطرکنندگان می دانند با بال شکسته پر گشودن، هنر است
بت ها همه را شکسته بودند آنها هرچند که دست بسته بودند آنها مصطفی محدثی خراسانی	*	از چنبر نقش رسته بودند آنها پرواز شدند و پرگشودند به عرش

## کارگاه درس پژوهی

۱) نمودار های زیر را کامل کنید .

• رَشحه } - معنا : .....  
- شبکهٔ معنایی : ..... و ..... و .....

• چنبر } - معنا : .....  
- شبکهٔ معنایی : ..... و ..... و .....

۲) همانطور که می دانید، صفت بیانی، واژه ای است که برای توضیح و وصف واژه ای به کار می رود. واژه ای که مورد وصف قرار می گیرد، **موصوف** نام دارد.

مثال: کتاب - خواندنی

موصوف      صفت

▪ به پرکاربردترین صفت های بیانی توجه کنید :

• **ساده**: پاک، روشن

فاعلی } - بن مضارع + نده : شنونده  
- بن مضارع + ا: گویا  
- بن مضارع + ان: خندان  
- بن ماضی / بن مضارع + گار: آفریدگار، آموزگار

• **مفعولی** : بن ماضی + ه + ه (= -) : شکفته

• **لیاقت** : مصدر + ی : نوشیدنی

• **نسبی** } - اسم + ی : آسمانی

- اسم + ین: زرین

- اسم + ینه : سیمینه

- اسم + انی : روحانی

▪ اکنون مانند نمونه جدول را کامل کنید .

صفت فاعلی	صفت فاعلی	صفت فاعلی	بن مضارع	فعل
گذران	گذرا	گذرنده	گذر	گذشت
.....	.....	.....	.....	رفت

۳) در سروده «سلمان هراتی»، مجاز و کنایه را بیابید؛ سپس مفهوم هریک را بنویسید.

۴) سروده آخر، را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

۵) هریک از سروده های درس از چهار مصراع تشکیل شده است. به این گونه شعر که مصراع های اول، دوم و چهارم آن، هم قافیه هستند و وزن و آهنگ آن، معادل «لا حول ولا قوه الا بالله» است، «رباعی» می گویند. گاه در رباعی، مصراع سوم نیز با دیگر مصراع ها هم قافیه می شوند.

۶) به بیت زیر، توجه کنید:

باران همه برجای عرق می چکد از ابر      پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد      سنایی

در این بیت، دلیل بارش باران، چکیدن عرق شرم ابر، در مواجه با لطافت روی معشوق دانسته

شده است .

وقتی شاعر یا نویسنده، دلیلی غیر واقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند تا بتواند مخاطب را اقناع سازد، آرایه «حُسن تعلیل» پدید می آید.

▪ در کدام سروده درس، «حُسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

۷) کدام رباعی های آمده در متن درس ، به مفهومی مشترک اشاره دارد؟

۸) دو سروده زیر را از نظر مفهوم ، با هم مقایسه کنید.

- پیشانی ات از سپیده، مشهورتر است چشم تو به آفتاب، پهلوی زده است
  - می شود از باغ نگاهت هنوز / یک سبد از میوه خورشید
- علیرضا قزوه

## گنج حکمت

## شکر نعمت

دو شاهزاده در مصر بودند ، یکی علم اندوخت و دیگری مال اندوخت . عاقبت الامر آن یکی علامه عصر گشت و این یکی سلطان مصر شد . پس آن توانگر با چشم حقارت در فقیه نظر کرد و گفت : من به سلطنت رسیدم و تو همچنان در مسکنت بماندی . گفت : ای برادر ، شکر نعمت حضرت باری تعالی بر من واجب است که میراث پیغمبران یافتم و تو میراث فرعون و هامون . که در حدیث نبوی (ص) آمده :  
"العلماء ورثة الانبياء"

من آن مورم که در پایم بمالند      نه زنبورم که از دستم بنالند  
کجا خود شکر این نعمت گزارم      که زور مردم آزاری ندارم ؟

## سفرنگاری

«... ما در نظر داشتیم به وسیله فیلمبرداری و عکاسی خود، مردم مسلمان سایر نقاط جهان را به شریعت اسلام و سازمان‌های آن علاقه‌مندتر سازیم و بدین وسیله آرزوی کسانی را که سال‌هاست حسرت دیدار خانه خدا را دارند، اما استطاعت مالی برای سفر به مکه را ندارند، برآوریم.

خار مگیلان پاهای ما را چندان مجروح نکرد، اما در راه مکه پانزده بار لاستیک اتومبیل‌مان پنچر شد که به زحمت آن را به راه انداختیم، کم‌کم داخل کوچه‌های تنگ مکه شدیم. بالکن‌های چوبی و منبت‌کاری شده، از هر طرف روی سرمان آویخته بودند و ما احساس می‌کردیم که هر لحظه ممکن است آن بالکن‌ها روی سرمان خراب شوند!

وقتی از دروازه عظیم ابن سعود گذشتیم، خود را در برابر کعبه یافتیم، کعبه ساختمان مکعب شکل عظیمی است که در زیر مخمل سیاه‌رنگی پوشیده شده است و قسمت اصلی آن؛ یعنی حجرالأسود در گوشه کعبه نصب گردیده است. در برابر کعبه، همیشه مردم بسیاری در حال طواف دیده می‌شوند. آن روز هم در محلی که برای نماز تعیین شده است، عده زیادی نشسته و به فکر فرو رفته بودند.»

( سفرنامه برادران امیدوار )

تصویر برادران امیدوار در کنار  
کعبه یا در کنار اتومبیل خود در  
سفر

نمونه ای که خواندید سفرنامه برادران امیدوار است، ماجرای سفر طولانی و پرمخاطره دو ایرانی به دور دنیا که سال ها پیش به وسیله موتور سیکلت و ماشین انجام داده اند.

گاهی نویسنده شرح سفر را با زبان ادبی می نویسد و گاه کاملاً مستند نگاری می کند. وقتی کاربرد سفرنامه، از ثبت خاطرات شخصی فراتر می رود و با این هدف تولید می شود که دیگران هم از آن بهره ببرند، مخاطبان بیشتری پیدا می کند و در آن صورت نویسنده تنها به سلیقه و علایق خود نمی اندیشد، بلکه نکاتی چون مستند بودن، دقیق نوشتن، صداقت، توجه همه جانبه در انتقال تجربیات سفر و اطلاع رسانی دقیق، برایش اهمیت پیدا می کند.

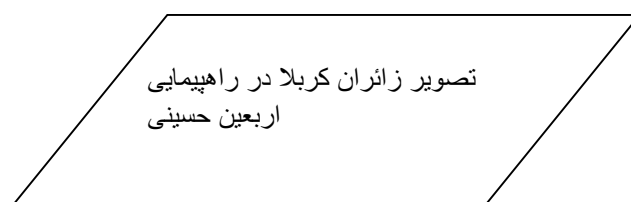
امروزه افراد در طول سفر لحظات خاص و جالب را که ارزش نوشتن دارند، ثبت می کنند و گاهی این لحظات را همراه عکس و فیلم از طریق شبکه های مجازی در اختیار دیگران قرار می دهند. لحظه نگاری مانند یک رسانه عمل می کند و گاه به عنوان یک ابزار ارتباطی- اطلاع رسانی و حتی آموزشی مورد استفاده قرار می گیرد. گاهی به نظر می رسد نویسنده دوربینی در دست دارد و تنها برخی از صحنه های خاص و جالب سفر یا آنچه را که خواننده امکان دیدن آن ها را ندارد، ثبت می کند. کلمات می توانند بر بخشی از صحنه های داستان چنان تأکید ورزند که هیچ دوربینی قادر به انجام آن نیست.

نمونه زیر بخشی از لحظه نگاری های یکی از زائران کربلاست که به صورت روزانه در راهپیمایی اربعین سال ۱۳۹۵ نگارش یافته و در فضای مجازی منتشر شده است.

- ستون ۲۸۵ : به موکب امام رضا جان رسیدیم. عجب عظمتی دارد. اینجا هم امام رضا پناه ماست. اینجا انگار صحن رضوی است. بدون استثنا ایرانیان از موکب امام رضا روزی می خورند.
- ...
- ستون ۱۲۴۰ : دیسک کمر امانم را بریده، تمام وجودم خسته و ناتوان است، به سرم زد یا بمانم یا با ماشین بقیه راه را بروم. در همین حال یکی از جانبازها را دیدم که یک پا داشت و با عصا می آمد تصمیم عوض شد هر طور شده تا کربلا با این وضع می روم.
- ...
- ستون ۱۳۸۳ : صد ستون تا کربلا باقی مانده. پاها درد می کند و تاول زده است. حتی آنهایی که از ابتدای سفر احساس قدرت و ورزشکار بودن داشتند، کم آورده اند.
- ...



- ستون ۱۴۰۷: اینجا کربلاست. گنبد علمدار امان را از چشمان گرفته است. اشک زوار همه مشک ها را سیراب می کند. چیزی برای گفتن ندارم، جز اینکه، اینجا کربلاست. نیت کنید.



برای لحظه نگاری، بهتر است نویسنده، حوادثی را که برای خود او پیش آمده و در او اثر گذاشته است، بیان کند

امروزه در بیشتر سفرنامه ها شرح کل سفر بیان نمی شود. گاهی حتی ذکر صحنه هایی از همکاری و مهربانی یک دوست و یا برشی از شادترین و غمگین ترین صحنه سفر می تواند موضوع سفرنامه باشد.

نوشتن سفرنامه در کلاس مطابق با فرایند نوشتن به شرح زیر است:

### مرحله اول : انتخاب موضوع

عنوان سفرهای به یاد ماندنی مان را می نویسیم . سپس یکی از عنوان ها را که اطلاعات بیشتری از آن به خاطر داریم انتخاب می کنیم. مانند:

- ✓ اردوی یک هفته ای مدرسه به اصفهان.
- ✓ اردوی شب مانی در مدرسه.
- ✓ سفر خانوادگی به مشهد مقدس.
- ✓ سفر به مناطق جنگی .
- ✓ و ...

به عنوان نمونه " سفری را که با دانش آموزان به اصفهان رفته ایم انتخاب می کنیم.

### فعالیت

پنج موضوع از موضوعاتی که اطلاعات و دل بستگی بیشتری نسبت به آن دارید، بنویسید:

.....

.....

.....

.....

.....

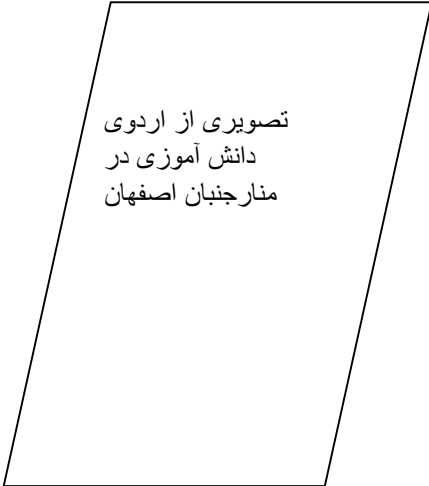
### مرحله دوم: تجسم

درباره موضوعی که انتخاب کرده ایم چند پرسش کلیدی مطرح می کنیم . مانند:

۱. محل سفر؟ اصفهان
۲. زمان سفر؟ بهمن ماه
۳. مدت سفر؟ یک هفته
- ۴.

در این مرحله، صحنه ای از رویدادها، حوادث و لحظات خاص سفر را به یاد می آوریم و ثبت می کنیم.

- آواز خوانی سنتی
- عکس دسته جمعی در منارجنبان
- رسیدن دانش آموز جا مانده از قطار
- بازدید از صفه و جاماندن غذا در ماشین
- گم شدن دانش آموز
- کالسکه سواری
- گنبد و پژواک صدا



تصویری از اردوی  
دانش آموزی در  
منارجنبان اصفهان

## فعالیت

از موضوع‌های فعالیت قبل، یکی را انتخاب کنید و ابتدا زمان، مکان، علت و مدت سفرتان را بنویسید. سپس صحنه‌هایی از آن سفر را در خاطراتتان جستجو کنید و بنویسید:

.....

.....

.....

.....

.....

## مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

در این مرحله طرح اولیه نوشته شکل می‌گیرد. در اینجا نوشته ما با بند مقدمه شروع می‌شود؛ در این بند نویسنده متناسب با فضای فکری و قلم خود، به گونه‌ای نوشته را آغاز می‌کند که مخاطب را جذب کند. در ادامه بندهای بدنه شکل می‌گیرند. در این قسمت می‌توان در سفرهای کوتاه با توجه به ترتیب زمانی رویدادهای جالب و لحظات خاص سفر، مطالب را سازماندهی کرد (مانند روز اول، روز دوم یا یکشنبه ۲۰ بهمن، دوشنبه ۲۱ بهمن). اگر سفر طولانی باشد بر اساس منطقه، شهر یا کشور به ارائه مطالب پرداخت (مانند سفرنامه ناصر خسرو یا مارکوپولو). همچنین می‌توان براساس نشانه‌هایی که در طول سفر قرار دارد، نوشته را تنظیم کرد (مانند نمونه‌ای که ذکر شد: ستون ۲۵۰، ستون ۳۸۰).

جدول زیر برای ثبت این وقایع به ما کمک می‌کند. در واقع بندهای بدنه نوشته ما به تعداد ردیف‌های این جدول، سه بند خواهد بود که با توجه به ترتیب وقوع رویدادها تنظیم شده است:

در ستون آخر جدول به نکات مثبت، منفی و جالب موضوع اشاره می‌کنیم.

نکات مهم / جالب / عجیب	موضوع کلی رویداد ولحظات خاص سفر	مکان	زمان
جا ماندن چمدان و وسایل دانش آموز در ماشین	رسیدن دانش آموز جا مانده از قطار	ایستگاه راه‌آهن قم	عصر روز اول سفر
خوردن نان و آب معدنی.	بازدید از کوه صُفه	کوه صُفه	ظهر روز دوم سفر
استفاده از ویژگی پژواک گنبد در سخنرانی‌ها	گنبد و پژواک صدا	مسجد امام	صبح روز سوم سفر

در پایان نوشته بند نتیجه می‌آید که فرود تاثیرگذار نوشته است.

### فعالیت

طرح اولیه نوشته خود را تنظیم کنید.

الف - نوشته شما چند بند دارد؟

ب - در هر بند چه می‌خواهید بگویید؟

### مرحله چهارم : پیش‌نویس

حال صحنه‌ها را در ذهن خود بازسازی می‌کنیم و یک بند درباره هر یک می‌نویسیم.

(۱) بند مقدمه

زیبایی و شکوه آثار تاریخی اصفهان چنان بیننده را مفتون می سازد که حتی برای شهروندی که سالها در کنار این آثار بدیع زندگی کرده است نه تنها خسته کننده نیست بلکه با هر بار مشاهده مکرر، راز و رمزهای تازه و شگفتی را کشف می کند. همین امر سبب شده هر ساله در ایام فراغت همچون روزهای تعطیل نوروز، مردم سایر استان های ایران برای دیدن و استفاده کردن از این فضاهای تاریخی، فرهنگی و طبیعی به این منطقه از کشورمان سفر کنند. به همین ترتیب در مدرسه ما نیز تصمیم گرفته شد اردوی دانش آموزان به مقصد اصفهان باشد.

(۲) بندهای بدنه

### ▪ روز اول - رسیدن دانش آموز جا مانده از قطار:

قطار با سوت بلندی حرکت خود را آغاز کرد . همه خوشحال بودیم .بعد از تمام شدن امتحان فرصت خوبی برای تفریح و سفر بود . یکی از بچه های پر سرو صدای کلاس که اتفاقا قرار بود در کوپه ما باشد ،از سفر جاماند . حسایی دلمان برایش سوخت اما درایستگاه قم که قطار ایستاد سر و کله اش پیدا شد . بالاخره خودش را رساند .

### ▪ روز دوم - بازدید از صفه:

از دم نماز صبح از آشپزخانه سرو صدا و بوهای خوشی می آمد. آشپز قول داده بود برایمان بریانی درست کند . طبق برنامه سفر، اتوبوس ها ساعت ده صبح آمدند و به طرف کوه صفه به راه افتادیم ؛ پارکی کوهستانی که بخشهایی از آن شکل پارک جنگلی دارد.

یکی از معلم هایمان که اتفاقا اصفهانی نیست ولی اطلاعات خوبی از این شهر دارد گفت : شاهدژ از نقاط مشهور کوه صفه است که به قلعه دیو هم معروف است وهسته مرکزی پارک کوهستانی صفه است . بالاخره راهپیمایی تمام شد بساط نهار به راه افتاد اما دریغ و صد دریغ که ظرف های غذا جامانده بود . ما که دلمان را صابون زده بودیم که بریانی می خوریم آنروز را با نان تازه و آب های معدنی سر کردیم و کلی خندیدیم .جای همه خالی!

### ▪ روز سوم - انعکاس صدا در مسجد امام :

روز چهارم به مسجد امام رفتیم . یکی از ویژگی های این مسجد ، گنبد آن است. این گنبد طوری ساخته شده که اگر در زیر گنبد بایستیم وآرام صحبت کنیم صدا انعکاس پیدا می کنداز صبت های راهنما فهمیدیم که در گذشته به دلیل نبودن دستگاه های صوتی سخنرانان از این ویژگی استفاده می کرده اند . بچه ها از تعجب

دهانشان باز مانده بود . یکی از بچه ها به شوخی گفت : معلوم میشه سازندگان و معماران این گنبد خیلی به بخش پژوهاک علاقه داشتند و اگر الان زنده بودند از فیزیک و ریاضی نمره عالی می گرفتند.

۳) بند نتیجه

آن سفر بسیار به یاد ماندنی بود و برگی شیرین از دفتر خاطراتم شد.

### فعالیت

با توجه به طرح سفرنامه، پیش نویس آن را بنویسید.

## مرحله پنجم : بازبینی و گسترش متن

در این مرحله برخی از قسمت ها را که مستقیماً با متن ارتباط ندارند و می توان از آن ها صرف نظر کرد، حذف می کنیم و اگر در اتصال قسمت های مختلف نیاز به افزودن برخی از جملات است آن ها را اضافه می کنیم . در نوشتن رویدادها به توالی زمانی آنها توجه می کنیم.

### فعالیت

پیش نویس را بخوانید و به لحاظ ساخت جمله و واژگان، آن را اصلاح کنید و در صورت لزوم گسترش دهید.

## مرحله پنجم : نوشتن نهایی

در این مرحله متن کامل بازنویسی می شود و نوشته به لحاظ املائی و نشانه گذاری اصلاح می شود.

### موضوع: سفر به اصفهان

مدت سفر:

زمان:

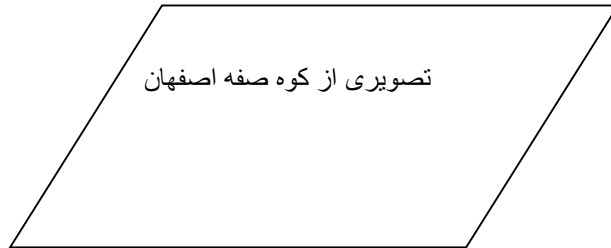
علت سفر:

مکان:

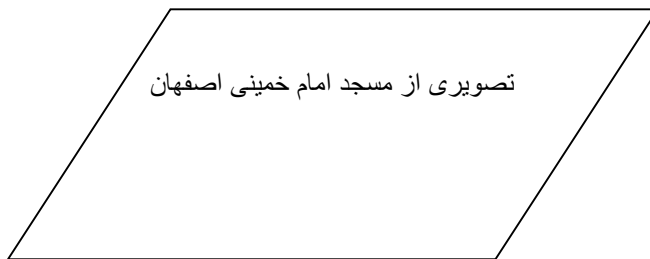
زیبایی و شکوه آثار تاریخی اصفهان چنان بیننده را مفتون می سازد که حتی برای شهروندی که سالها در کنار این آثار بدیع زندگی کرده است نه تنها خسته کننده نیست بلکه با هر بار مشاهده مکرر، راز و رمزهای تازه و شگفتی را کشف می کند. همین امر سبب شده هر ساله در ایام فراغت همچون روزهای تعطیل نوروز، مردم سایر استان های ایران برای دیدن و استفاده کردن از این فضاهای تاریخی، فرهنگی و طبیعی به این منطقه از کشورمان سفر کنند. به همین ترتیب در مدرسه ما نیز تصمیم گرفته شد اردوی دانش آموزان به مقصد اصفهان باشد.



قطار با سوت بلندی حرکت خود را آغاز کرد . همه خوشحال بودیم . بعد از تمام شدن امتحان فرصت خوبی برای تفریح و سفر بود . یکی از بچه های پر سرو صدای کلاس که اتفاقا قرار بود در کوچه ما باشد ، از سفر جاماند . حسابی دلمان برایش سوخت اما درایستگاه قم که قطار ایستاد سر و کله اش پیدا شد . بالاخره خودش را رساند . از دم نماز صبح از آشپزخانه سرو صدا و بوهای خوشی می آمد . آشپز قول داده بود برایمان بریانی درست کند . طبق برنامه سفر ، اتوبوس ها ساعت ده صبح آمدند و به طرف کوه صفه به راه افتادیم ؛ پارکی کوهستانی که بخشهایی از آن شکل پارک جنگلی دارد . یکی از معلم هایمان که اتفاقا اصفهانی نیست ولی اطلاعات خوبی از این شهر دارد گفت : شاهدژ از نقاط مشهور کوه صفه است که به قلعه دیو هم معروف است و هسته مرکزی پارک کوهستانی صفه است . بالاخره راهپیمایی تمام شد بساط نهار به راه افتاد اما دریغ و صد دریغ که ظرف های غذا جامانده بود . ما که دلمان را صابون زده بودیم که بریانی می خوریم آنروز را با نان تازه و آب های معدنی سر کردیم و کلی خندیدیم . جای همه خالی!



روز سوم به مسجد امام رفتیم . یکی از ویژگی های این مسجد ، گنبد آن است . این گنبد طوری ساخته شده که اگر در زیر گنبد بایستیم و آرام صحبت کنیم صدا انعکاس پیدا می کند از صبت های راهنما فهمیدیم که در گذشته به دلیل نبودن دستگاه های صوتی سخنرانان از این ویژگی استفاده می کرده اند . بچه ها از تعجب دهانشان باز مانده بود . یکی از بچه ها به شوخی گفت: معلوم میشه سازندگان و معماران این گنبد خیلی به بخش پژواک علاقه داشتند و اگر الان زنده بودند از فیزیک و ریاضی نمره عالی می گرفتند .



آن سفر بسیار به یاد ماندنی بود و برگه شیرین از دفتر خاطراتم شد .

## فعالیت

متن کامل سفرنامه را بازنویسی کنید.

## تمرین ۱:

متن زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید.

« ... شهر مصر بر کنار نیل نهاده است به درازی، و بسیار کوشک‌ها و منظرها چنان است که اگر خواهند ، آب به ریسمان از نیل بردارند، اما آب شهر همه سقایان آورند از نیل، بعضی به شتر و بعضی به دوش . و سیوها دیدم از برنج دمشق که هریک سی من آب گرفتی و چنان بود که پنداشتی زرین است. یکی مرا حکایت کرد که زنی است که پنج هزار از آن سبو دارد که به مزد می‌دهد، هر سبوی ماهی به یک درم و چون بازسپارند ،بایدسبو درست باز سپارند...» ( سفرنامه ناصر خسرو )

	زمان
	مکان
	موضوع کلی و لحظات خاص
	نکات جالب یا عجیب

**تمرین ۲:**

موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، متنی بنویسید.

## تمرین ۳:

نوشته دوستانتان را بر اساس معیارهای زیر تحلیل کنید.

گزارش عملکرد		شمارک	سنجه‌های ارزیابی	ردیف
عددی	انشایی (توصیفی)			
		۵	ذکر مشخصات سفر ( زمان ، مکان و ... )	۱
		۵	دقت در ثبت دیده‌ها، شنیده‌ها و رویدادها	۲
		۲	دربرداشتن نکته ای مهم ، جذاب، جالب ، عجیب و ...	۳
		۳	انسجام و رعایت ترتیب	۴
		۲	شیوه خواندن	۵
		۳	رعایت املا و نکات نگارشی	۶
			جمع‌بندی	

❖ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

❖ شعر زیر را بخوانید و دریافت خود را از آن بنویسید.

ز کوی یار می آید، نسیم باد نوروzy      از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل برافروzy

حافظ

.....

.....

.....

.....

.....

.....

شعر خوانی

به شادمانی گذران

برخیز و مخور غم جهان گذران      بنشین و دمی به شادمانی گذران

در طبع جهان اگر وفایی بودی      نوبت به تو خود نیامدی از دگران

\*\*\*

قانع به یک استخوان چو کرکس بودن      به ز آن که طفیل خوان ناکس بودن

با نان جوین خویش حقا که به است      کالوده و پالوده هر خس بودن

\*\*\*

آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی      معذوری اگر در طلبش می کوشی

باقی همه رایگان نیرزد هشدار      تا عمر گرانبها بدان نفروشی

\*\*\*

ز رنج کشیدن، آدمی حرّ گردد      پیمانہ چو شد تهی دگر پر گردد

گر مال نماند، سر بماناد به جای      قطره چو کشد حبس صدف، در گردد

## سیندخت

- ۱ به رودابه گفت ای سرافراز ماه  
ستمگر چرا گشتی ، ای ماهروی  
سخن بر چه سان است و آن مرد کیست  
زمین دید رودابه و پشت پای
- ۵ فرو ریخت از دیدگان ، آبِ مهر  
به مادر چنین گفت کای پُر خِرد  
سپهدار دستان به کابل بماند  
نخواهم بُدن زنده بی‌روی او  
فروماند سیندخت زان گفت و گوی
- ۱۰ چنین داد پاسخ که این، خُرد نیست  
چو آمد ز درگاه، مهراب، شاد  
گرانمایه سیندخت را خفته دید  
پیرسید و گفتا چه بودت، بگوی  
چنین داد پاسخ به مهراب ، باز  
به ناکام باید به دشمن سپرد
- ۱۵ بسی دادمش پند و سودش نکرد  
به سیندخت فرمود پس نامدار  
به پیش پدر شد چو خورشید شرق  
بدو گفت ای شسته مغز از خِرد  
چو بشنید رودابه آن گفت و گوی
- ۲۰ گزین کردی از ناز بر گاه، چاه  
همه رازها پیش مادر بگوی...  
که زیبای سربند و انگشتی ست؟ ...  
فرو ماند از خشم مادر، به جای  
به خونِ دو نرگس ، بیاراست چهر  
همی مهر، جان مرا بشکرد...  
چنین، مهر اویم بر آتش نشاند  
جهانم نیرزد به یک موی او...  
پسند آمدش زال را جُفتِ اوی  
چو دستان ز پُرمایگان، گُرد نیست  
همی کرد از زال، بسیار یاد  
رُخش پژمریده، دل آشفته دید  
چرا پژمرید آن چو گلبرگ، روی  
که اندیشه اندر دلم شد دراز  
همه رنج ما باد باید شمرد...  
دلش خیره بینم همی، روی، زرد...  
که رودابه را خیز پیش من آر...  
به یاقوت و زر اندرون گشته غرق  
ز پُرگوهران این کی اندر خورد؟  
دژم گشت و چون زعفران کرد روی...



- پدر دل پر از خشم و سر پر ز جنگ  
پس آگاهی آمد به شاه بزرگ  
چنین گفت با سام ، شاه جهان  
به هندوستان آتش اندر فروز
- ۲۵  
چو در کابل این داستان، فاش گشت  
بر آشفت و سیندخت را پیش خواند  
بدو گفت کاکنون جز این رای نیست  
چو بشنید سیندخت بنشست پست  
مرا رفت باید به نزدیک سام  
ز من رنج جان و ز تو خواسته
- ۳۰  
بدو گفت مهرباب، بستان کلید  
بیامد گُرازان به درگاه سام  
پری روی سیندخت بر پیش سام  
چنین گفت سیندخت با پهلوان  
به مهر تو شد بسته دستِ بدی
- ۳۵  
همه شهر، زنده برای توآند  
بدو گفت سیندخت کای پهلوان  
یکی سخت پیمانانت خواهم نخست  
که از تو نیاید به جانم گزند
- همی رفت غُران به سان پلنگ  
ز مهرباب و دستان سام سترگ...  
کز ایدر برو با گزیده مهان  
همه کاخ مهرباب و کابل بسوز...  
سر مرزبان، پُر ز پرخاش گشت  
همه خشم رودابه بر وی براند  
که با شاه گیتی مرا پای نیست  
دل چاره جوی اندر اندیشه بست  
زبان بر گشایم چو تیغ از نیام  
سپردن به من گنج آراسته  
غم گنج هرگز نباید کشید  
نه آواز داد و نه برگفت نام...  
زبان کرد گویا و دل شادکام  
که با رای تو پیر ، گردد جوان  
به گرزت گشاده ره ایزدی  
پرستنده و خاک پای توآند...  
سر پهلوانان و پشت گوان  
که لرزان شود زو بر و بوم و رُست  
نه آنکس که بر من بود ارجمند...

زنی دید با رای و روشن روان	سخن‌ها چو بشنید ازو پهلوان	۴۰
درست است اگر بگسلد جان من	چنین داد پاسخ که پیمان من	
بمانید شادان دل و تن درست	تو با کابل و هر که پیوند توست	
ز گیتی چو رودابه جوید هَمال	بدین نیز همداستانم که زال	
همان تاج و اورنگ را در خورید	شما گرچه از گوهر دیگرید	
آبا کردگار جهان، جنگ نیست...	چنین است گیتی وزین ننگ نیست	۴۵
که باشند هر دو به شادی هَمال	پذیرفت مر دختِ او را به زال	

## کارگاه متن پژوهی

۱- مترادف واژه های مشخص شده را بنویسید.

نه هرپای ، در خورد گاهی بُود نه هر سر ، سزای کلاهی بود

امیر خسرو دهلوی

مصلحتِ توست زبان زیر کام تیغ، پسندیده بُود در نیام

نظامی

خوشا فرش بوریا و گدایی و خواب من کاین عیش نیست در خور اورنگ خسروی

حافظ

دانش و خواستہ است نرگس و گل که به یک جای نشکفند به هم

شهید بلخی

۲- در بیت زیر ، ضمیر متصل « - ش » را از نظر نقش دستوری بررسی کنید.

بسی دادمش پند و سودش نکرد دلش خیره بینم همی ، روی زرد

۳- در گذشته ، به جای نشانهٔ متمم «با» ، «بی» و «بر» گاهی «آیا» ، «آبی» و «آبر» به کار می رفت.

نمونه:

جوان ارچه دانا بُود با گهر آبی آزمایش نگیرد هنر

بر او زرّ و گوهر برافشانند آبر کردگار ، آفرین خواندند فردوسی

▪ حال نمونه ای از این گونه کاربرد نشانهٔ متمم در متن درس بیابید .

۴) در بیت زیر ، "مجاز" ها را مشخص کنید و مفهوم هریک را بنویسید .

فرو ریخت از دیدگان ، آبِ مهر به خونِ دو نرگس ، بیاراست چهر

۵) به کمک متن درس، جدول زیر را کامل کنید .

آرایه ادبی	نمونه بیت
اغراق	

	تشبیه
	جناس

۶- در متن درس ، برای هریک از مفاهیم زیر، چه کنایه ای به کار رفته است ؟

- سخن گفتن (.....)

- توان مقاومت نداشتن (.....)

- به هیچ شمردن (.....)

- مایه تشویش و نگرانی (.....)

۷- کدام نوع لحن و آهنگ را برای خوانش این درس ، مناسب می دانید؟ دلایل خود را توضیح دهید .  
 ۸) معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید .

چنین داد پاسخ که این ، خُرد نیست      چو دستان ز پُرمایگان، گُرد نیست

۹) عنصر "گفت و گو" و نقش آن را در پیشبرد روایت داستان "سیندخت" ، تحلیل نمایید. .

۱۰) شخصیت "سیندخت" را در سه نقش "مادر، همسر و سفیر" بررسی کنید.

## گنج حکمت

### زور آزمایی

یکی از صاحب‌دلان، زور آزمایی را دید به هم بر آمده و کف بر دماغ انداخته، گفت: این را چه حالت است؟!

گفتند: فلان، دشنام دادش.

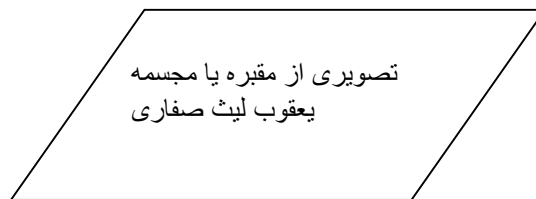
گفت: این فرومایه، هزار من سنگ برمی‌دارد و طاقت سخنی نمی‌آرد؟!

گرت از دست بر آید، دهنی شیرین کن      مردی آن نیست که مشتی بزنی بر دهنی

بنی آدم سرشت از خاک دارد      اگر خاکی نباشد آدمی نیست

### خلاصه‌نویسی

«با اطلاعی که از احوال و افکار یعقوب پسر لیث داریم، می‌دانیم که او به قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا ضعیف کردن حکومت بغداد شروع به فعالیت کرد. از شعری که او برای معتمد خلیفه فرستاده بود، به صراحت برمی‌آید که می‌خواست در سایه درفش کاویان بر همه امت‌ها سیادت جوید و بر سریر ملوک عجم برآید و رسوم کهن را تجدید کند. به همین سبب، و نیز از آن روی که با زبان عربی آشنایی نداشت، زبان عربی در دستگاه امارت و حکومت او به کار نمی‌رفت. به شعر و ادب عربی توجهی نمی‌کرد و شاعران تازی‌گوی را نمی‌نواخت بلکه دوست داشت تا زبانی را که خود می‌فهمید و بدان سخن می‌گفت، زبان ادبی کند و شعر شاعران را بدان زبان بشنود، و همین علاقه اوست که باعث شد تا زبان دری به عنوان زبان رسمی و ادبی در دربار او تلقی گردد و حتی به روایتی، بر اثر همین امر است که سرودن شعر به زبان دری معمول گشت.» (تاریخ ادبیات ایران، صفا)



نمونه بالا، متنی درباره یعقوب لیث صفاری است و نویسنده آن را به صورت مشروح نوشته است. اگر بخواهیم آن را به عنوان قسمتی از یک درس یا مطلبی در یک کتاب چندین صفحه‌ای بخوانیم و در کنار مطالب دیگر به ذهن بسپاریم، کاری دشوار در پیش داریم. بهترین راه برای به یاد سپردن مطالب طولانی، خلاصه‌برداری و خلاصه‌نویسی است.

#### الف - خلاصه‌نویسی وابسته به متن (با استفاده از زبان نویسنده)

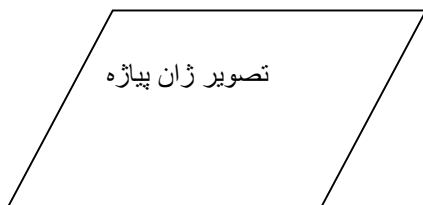
در این نوع از خلاصه‌نویسی، ابتدا متن مورد نظر را یکی دو بار به طور کامل می‌خوانیم و بر موضوع آن تسلط می‌یابیم؛ سپس زیر قسمت‌های مهم آن خط می‌کشیم [چنان‌که در متن بالا این کار را انجام داده‌ایم]؛ به این ترتیب نکته‌های زاید، غیر مهم، تکراری و جزئیات را - به شرط آن‌که به کل مطلب لطمه نزنند - حذف می‌کنیم. آن‌گاه با

ایجاد ارتباط میان قسمت‌های مشخص شده و یکسان کردن زمان فعل‌ها، متن خلاصه‌شده‌ای خواهیم داشت. این گونه خلاصه نویسی، در موضوع، محتوا و واژگان دقیقاً وابسته به متن اصلی است. به خلاصه متن بالا توجه کنید:

«یعقوب لیث به قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی و برانداختن حکومت بغداد شروع به فعالیت کرد. می‌خواست بر همه امت‌ها سروری کند و رسوم کهن را تجدید کند. به همین سبب، به شعر و ادب عربی توجهی نمی‌کرد و شاعران تازی‌گوی را نمی‌نواخت بلکه دوست داشت تا زبان خود [را] زبان ادبی کند و همین علاقه او باعث شد تا دری به عنوان زبان رسمی و ادبی در دربار او تلقی گردد و سرودن شعر به زبان دری معمول [شود].»

برای خلاصه‌نویسی به شیوه نخست، مراحل زیر را به ترتیب زیر انجام می‌دهیم:

۱. چندبار خواندن متن و تسلط بر مطالب آن
  ۲. برجسته کردن قسمت‌های مهم متن
  ۳. ایجاد ارتباط میان قسمت‌های مشخص شده؛ مانند افزودن «را» در سطر سوم
  ۴. یکسان کردن زمان فعل‌ها؛ مانند «شود» که به جای «گشت» در جمله آخر آمده است یا «سروری کند» که به جای «سیادت جوید» آمد؛
  ۵. تغییر دادن بعضی واژه‌ها و آوردن مترادف‌های امروزی برای آن‌ها؛ مانند «یعقوب پسر لیث»: «یعقوب لیث»
  ۶. بازخوانی متن و رعایت علائم نگارشی برای اطمینان از تغییر نکردن محتوای متن
  ۷. نوشتن دقیق مشخصات متن خلاصه شده
- با خواندن خلاصه باید بتوانیم تمام یا مهم‌ترین مطالب یک متن را در مدتی کوتاه به یاد بیاوریم؛ بنابراین خلاصه‌نویسی باید کوتاه، مفید و گزیده باشد؛ یعنی با خلاصه کردن باید تمامی مطالعات خود را در حجمی اندک حفظ کنیم و در هنگام بازخوانی خلاصه خود، روی مطالب مهم‌تر تمرکز داشته باشیم.



## فعالیت

متن زیر را بخوانید و با حفظ زبان نویسنده آن را خلاصه کنید.

«ژان پیاژه، دانشمند سوئیسی، یکی از پژوهشگران بنام در زمینه رشد کودک است. با این حال، کارهای نخستین پیاژه درباره زیست‌شناسی انجام گرفته است. وی در ابتدا علاقه چندانی به روانشناسی و آموزش و پرورش از خود نشان نمی‌داد. درحقیقت، او به شناخت‌شناسی (دانش‌شناسی) ژنتیک یا مطالعه چگونگی تحول دانش در انسان علاقه‌مند بود. پیاژه از راه جمع‌آوری اطلاعات درباره رفتارها و اندیشه‌های کودکان درصدد بود که به شناسایی اعمال و افکار کودکان و بزرگسالان هر دو دست یابد. به سخن دیگر، پیاژه می‌خواست منشأ و چگونگی تکامل دانش را در نزد نوع بشر مطالعه کند، و بدین منظور چگونگی رشد شناخت را در کودکان وسیله قرار داد. فرض پیاژه این بود که اگر بتواند بفهمد که چگونه دانش در نزد کودکان ساخته می‌شود، آن‌گاه خواهد فهمید که دانش چیست، زیرا ساختمان دانش ماهیت آن را نشان می‌دهد؛ درست همان‌طور که ساختمان صندلی موادی را که صندلی از آن ساخته شده است نشان می‌دهد.» (روانشناسی پرورشی نوین، علی‌اکبر سیف، نشر دوران، ۱۳۹۳: ۷۷).



## ب- خلاصه‌نویسی آزاد (به زبان خود)

گاه به جای روش نخست می‌توانیم مطالب را بند به بند بخوانیم و سپس موضوع و محتوای متن اصلی را با زبان، واژگان و توانایی نوشتاری خودمان خلاصه کنیم. هدف ما از این شیوه، ساده کردن متن برای یادگیری بیشتر است.

در سال‌های پیش خواندیم که جمله اول یا دوم هر بند، جمله موضوع است و بقیه جملات در تکمیل جملات موضوع آمده‌اند که به آن‌ها جملات تکمیل‌کننده می‌گویند. با توجه به این نکته، پس از خواندن اولیه متن و تسلط بر آن، می‌توانیم در متون علمی، جمله اول یا جمله اصلی بند را یادداشت کنیم و سپس از خود پرسیم که این بند قصد گفتن چه مطلبی را دارد؟ آن‌گاه پاسخی را که متن درباره آن داده است، مطابق با نظر کتاب و به‌طور خلاصه، ولی از زبان و فکر خودمان در یک یا چند جمله کوتاه بنویسیم. به این ترتیب، مراحل خلاصه کردن به زبان خود عبارت است از:

۱. خواندن متن و تسلط بر مطالب آن
۲. درک مفهوم و مطالب یک بند
۳. نوشتن جمله اصلی هر بند
۴. پرسیدن این مطلب که: این بند قصد آموزش یا گفتن چه مطلبی را دارد؟
۵. پاسخ مختصر دادن به سوال بالا به زبان خودمان

به نمونه زیر توجه کنید:

«دین مبین اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای برای نجات جان انسان‌ها قائل است. چنانچه در قرآن کریم سوره مبارکه مائده آیه ۳۲ به تصریح اشاره شده است که هرگاه کسی باعث بقای نفسی شود، مانند آن است که باعث نجات جان تمام انسان‌ها شده است. مرحوم علامه طباطبایی در ذیل و تفسیر آیه مذکور می‌فرمایند: هرکس یکی را زنده نگه دارد، چنان است که همه مردم را زنده نگه داشته است.»

مراجع بزرگ دینی در مورد پیوند اعضا، این گونه فتوا: حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۸ در پاسخ به استفتاء جواز پیوند اعضا از فردی که دچار مرگ مغزی شده است و حیات وی غیرقابل برگشت است، فرموده‌اند: «بسمه تعالی. بر فرض مذکور چنانچه حیات انسان دیگری متوقف بر این باشد، با اجازه صاحب قلب یا کبد و امثال آن جایز است.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مَدَّ ظِلُّهُ الْعَالِی - می‌فرمایند: «اگر استفاده از اعضای بدن بیماران مذکور برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست، در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد اشکال ندارد.» حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی - مَدَّ ظِلُّهُ الْعَالِی - می‌فرمایند: در صورت نیاز و ضرورت با رضایت بستگان و با رعایت شرایط اشکالی ندارد.»

(سایت اهدای عضو، ehda.sbm.ac.ir)

\* \* \*

**خلاصه:** «دین اسلام به نجات جان انسان‌ها اهمیت می‌دهد. آیه ۳۲ سوره مائده نجات جان یک نفر را مساوی نجات جان همه انسان‌ها دانسته است.

امام خمینی و آیات عظام (آیت‌الله خامنه‌ای و مکارم شیرازی)، درباره پیوند اعضا از فردی که دچار مرگ مغزی شده است، فتوا داده‌اند که اگر زنده ماندن کسی موقوف به اهدای عضو باشد و خانواده فرد مرگ مغزی شده رضایت بدهند، می‌توان اعضای بدن او را به بیمار پیوند زد.»

تصویر کارت اهدای عضو یکی از  
بزرگان کشور

## فعالیت

متن زیر را بخوانید و با استفاده از زبان خود آن را خلاصه کنید.

«او با تحقیق درباره نحوه بحث کردن در ژاپن و آمریکا، در زمینه سبک‌های متفاوت تحلیلی ماجرا، به نتایج جالبی دست یافته که حاکی از تأثیر سبک نوشتن بر شیوه صحبت کردن است. دانشجویان ژاپنی هنگامی که می‌خواهند دلیل و علت را توضیح دهند، ابتدا به یک نقطه یا برهه در زمان گذشته برمی‌گردند و ماجراهایی را که از آن نقطه به بعد رخ داده است، به ترتیب و پشت سر هم تعریف می‌کنند؛ در حالی که دانشجویان آمریکایی فقط به ذکر دلیل اصلی و مستقیم یک اتفاق بسنده می‌کنند.

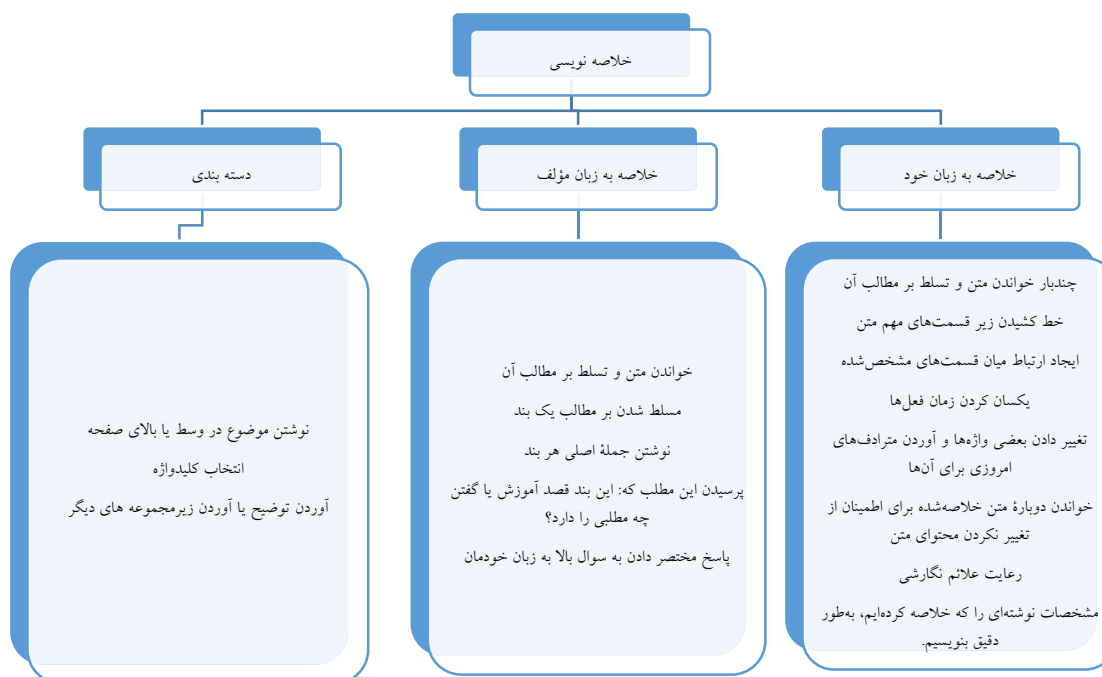
در روش توضیح و توصیف در بستر زمان (شیوه سلسله زمان) که دانشجویان ژاپنی عمدتاً از آن استفاده می‌کنند، ذکر مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل ماجرا به آخر صحبت موکول می‌شود ولی دانشجویان آمریکایی حتی اگر در ابتدا روش توصیف در بستر زمان را در پیش بگیرند، به محض اینکه متوجه طولانی شدن صحبت‌های خود می‌شوند، داستان‌گویی را قطع کرده و شروع به بیان اصل ماجرا و جمع‌بندی موضوع مورد بحث می‌کنند.» (پرورش هنر استدلال، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۶)

## دسته‌بندی کردن مطالب و یادداشت‌برداری

گاهی در تکمیل خلاصه‌نویسی از روش‌هایی استفاده می‌شود که مناسب دسته‌بندی کردن مطالب و یادداشت‌برداری است. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

### الف- نمودار

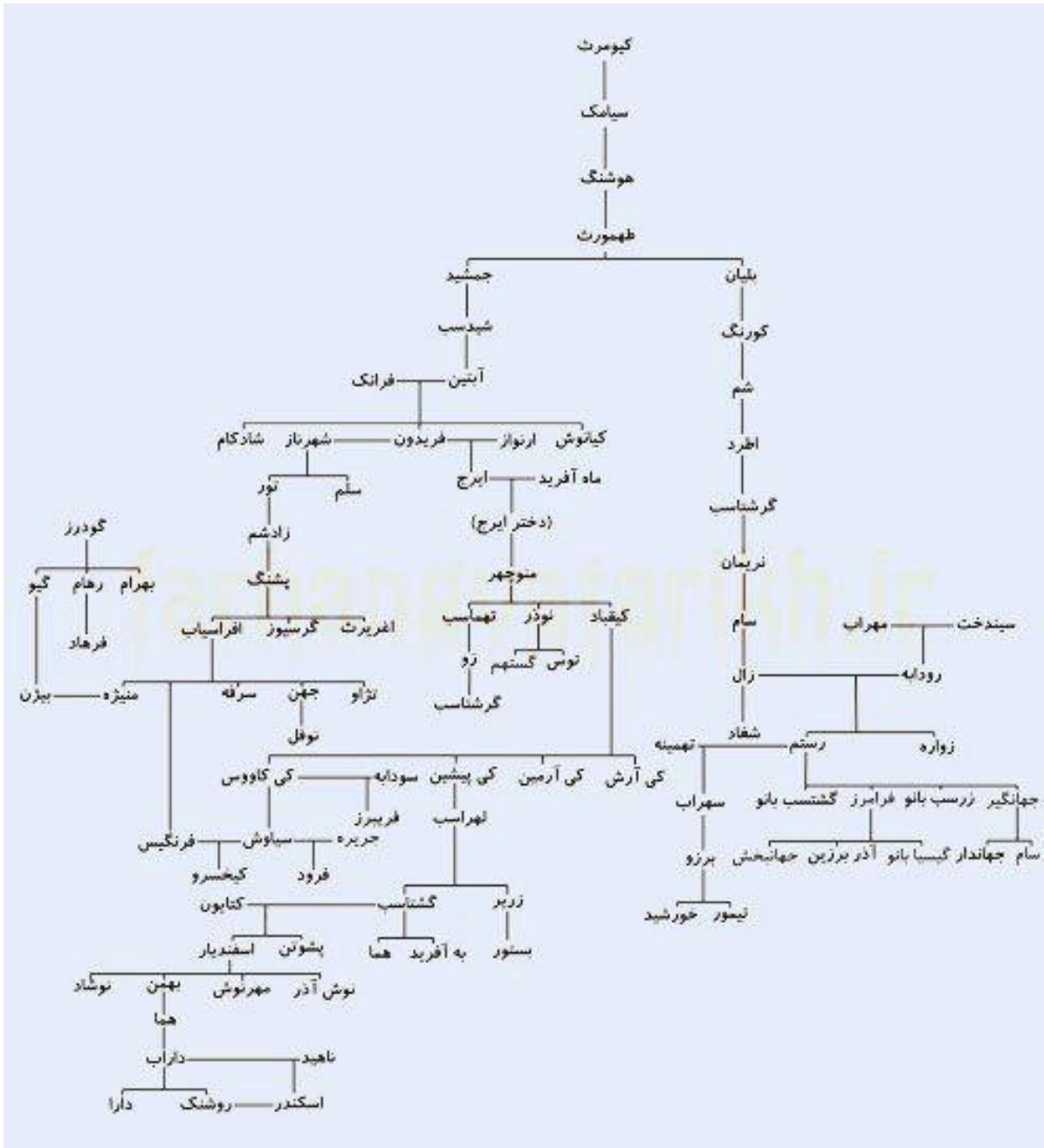
گاهی برای دسته‌بندی کردن مطالب و به یاد سپردن آن‌ها به شکل خلاصه، از روش نمودار استفاده می‌شود. نمودارها بر اساس متن‌ها و مطالب گوناگون، به شکل‌های مختلفی طراحی می‌شوند. برای نمونه می‌توان خلاصه درس خلاصه‌نویسی را در نموداری با شکل زیر ارائه کرد:



ب- جدول: گاه می‌توان از جدول‌های چندستونه برای خلاصه‌برداری استفاده کرد. هر ستون را با رنگی متفاوت از ستون قبل یادداشت کنید. مثلاً برای نوشتن خلاصه تاریخ ادبیات درس‌ها، جدولی مانند جدول زیر تهیه کنید:

نام شاعر	لقب (تخلص)	قرن	آثار	توضیحات
علی اسفندیاری	نیما یوشیج	معاصر (۱۳ و ۱۴)	افسانه، خانواده یک سرباز، آب در خوابگاه مورچگان، قصه رنگ پریده و ...	پدر شعر نو، اولین شعر نو افسانه در سال ۱۳۰۱،
عطار نیشابوری		قرن ششم	منطق الطیر، تذکره الاولیا و ...	کشته شده به دست مغولان
مصلح بن عبدالله	سعدی	قرن هفتم	کلیات سعدی، (بوستان و گلستان)	غزل عاشقانه، اشعار پندآموز

پ- نقشه مفهومی: در خلاصه نویسی مطالبی که ترتیب زمانی دارند، دارای روابط علی و معلولی هستند یا به زیرشاخه های گوناگون تقسیم بندی می شوند، می توان از روش «نقشه مفهومی» استفاده کرد. در این روش، موضوع اصلی در وسط نوشته می شود و کلیدواژه هایی در زیر مجموعه آن قرار می گیرند و هر کلیدواژه، شامل زیرمجموعه هایی دیگر می شود. در شکل زیر برای این که ترتیب پادشاهان در شاهنامه به یاد بماند، از این شیوه استفاده شده است:



## فعالیت

یکی از درس‌های کتب درسی خود را خلاصه کنید و در تکمیل مطالب خود، یکی از روش‌های دسته‌بندی (نمودار، جدول، نقشه مفهومی) را رعایت کنید.

## تمرین ۱:

متن زیر را بخوانید و مشخص کنید به چه شیوه ای خلاصه شده است.

## "جزیره بوموسی"

«این جزیره از جانب شمال به جزیره تنب کوچک، از باختر به جزیره سیری و از جنوب و خاور به امارات متحده عربی محدود است. شهر ابوموسی با مساحتی حدود ۲/۲ کیلومتر مربع در جنوب خاوری بندر لنگه و در خاور جزیره سیری، بین ۲۶ درجه و ۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۹ دقیقه طول خاوری قرار دارد. این جزیره تقریباً لوزی شکل است. بلندترین نقطه آن، قله کوه می باشد که ۱۱۰ متر از سطح دریا بلندتر است. این جزیره دارای آب شیرین بوده و آب آشامیدنی مردم از چاه و باران تامین می شود یا این که با لنج و کشتی از بندر لنگه یا بندر عباس به این جزیره حمل می شود.

آب و هوای این جزیره گرم و مرطوب است و چون به خط استوا نزدیک است. هوای آن از هوای سایر جزایر ایرانی خلیج فارس گرم تر است. فصل بارندگی آن بیشتر در اواخر زمستان و اوایل بهار بوده و بارش به صورت رگبار لحظه ای و موقت است.

این جزیره به نام های بوموسی، بن موسی، بوموف، بابا موسی و گپ سزو و بومسوز نامیده شده است. بوموسی از دو پاره بو و موسی تشکیل شده که بو به معنی رایحه و کوتاه شده بود، باشد، باشم و بوم است به معنی جا و مقام و منزل و مأوا و سرزمین. موسی هم نام شخص است. مردم بندر لنگه تا ۸۰ سال پیش آن را گپ سزو (سوزو: سبزو) یعنی سبزه زار بزرگ می خوانده اند.

از نظر تاریخی، خلیج فارس و جزایر آن از جمله بوموسی، در روزگار عیلامیان به ویژه در زمان پادشاهی شیلیک این شوشیناک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق. م) در دست این سلسله بوده است. دولت ماد در روزگار پادشاهی هووخشتره، به بزرگی و توانایی رسید و حدود آن از جنوب به کرانه های جنوبی خلیج فارس کشده شد. جزیره بوموسی با دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزء یکی از ایالت های جنوب باختری و سپس جزء ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام درنگیانه و بخشی از کرمان بود.» (فرهنگ مردم هرمزگان)

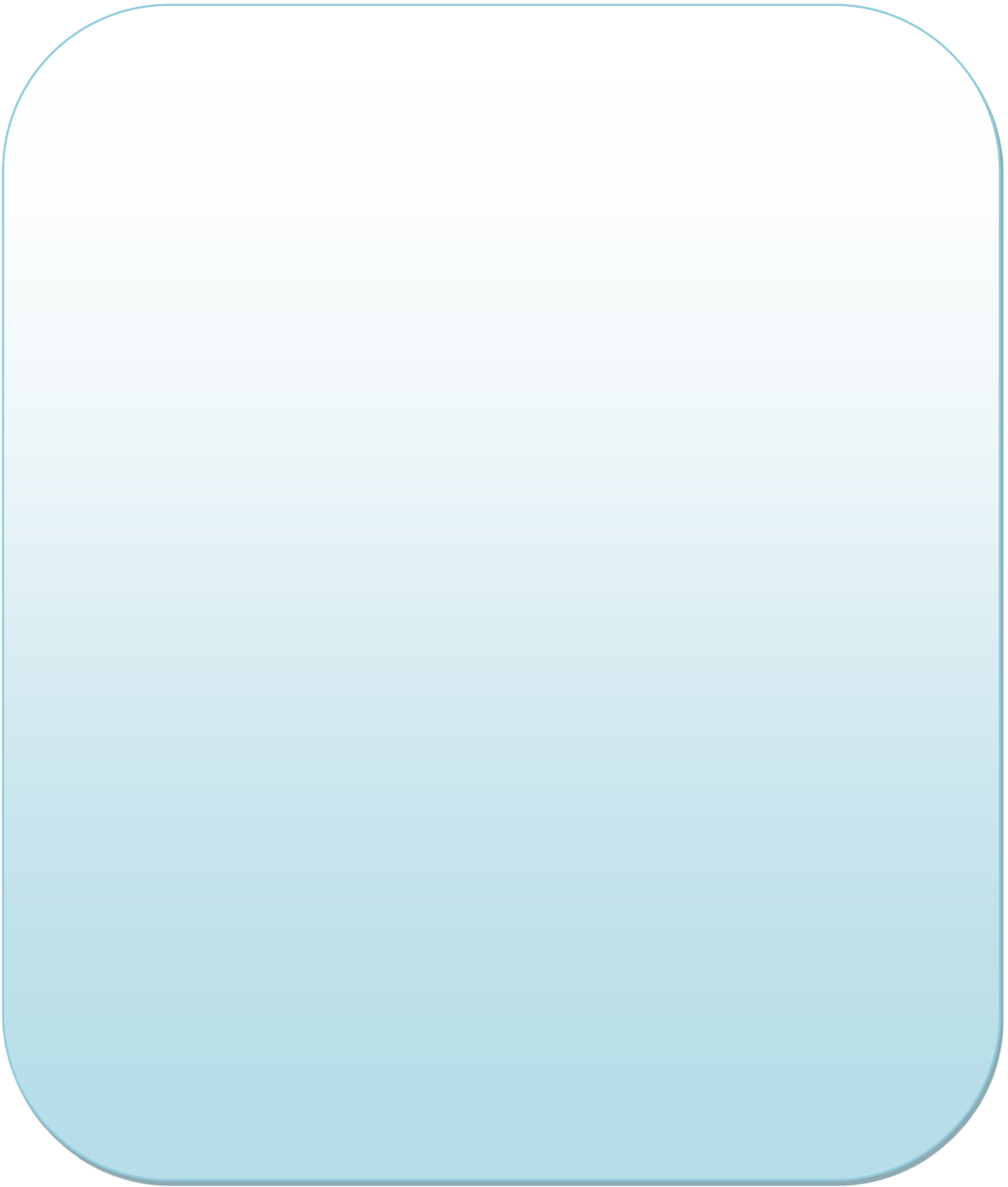
## خلاصه متن

«بوموسی از شمال با تنب کوچک، از غرب به سیری و از جنوب غرب با امارات همسایه است. ابوموسی با شکل لوزی ۲/۲ کیلومتر، در جنوب غربی بندر لنگه قرار گرفته و آب آشامیدنی آن از باران و چاه یا از بندرعباس یا بندر لنگه تامین می شود و آب و هوای آن گرم و مرطوب است.

ابوموسی نام های مختلفی داشته است مانند: بن موسی، بوموف، بابا موسی و گپ سزو و بومسوز، که به معانی بابا موسی، منزل موسی یا سبزه زار بزرگ است.

این جزیره از هزاره دوم قبل از میلاد، یعنی از دوران عیلامی ها، مادها و هخامنشیان تا به امروز جزء سرزمین ایران بوده است.»





نوشته دوستانتان را بر اساس معیارهای زیر تحلیل کنید.

گزارش عملکرد		شمارک	سنجه‌های ارزیابی	ردیف
عددی	انشایی (توصیفی)			
		۱۲	تولید متن منسجم: الف- خلاصه کردن متن به زبان مؤلف ب- خلاصه کردن متن به زبان خود	۱
			کاربرد روش‌های دسته‌بندی مطالب (نمودار، جدول، نقشه مفهومی)	۲
		۳	حفظ محتوا و مفهوم اصلی متن	۳
		۲	شیوه خواندن	۴
		۳	رعایت املا و نکات نگارشی	۵
	❖	۲۰	جمع‌بندی	

❖ با توجه به ارزشیابی بالا، برداشت خود را از نوشته دوستانتان، در چند سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

❖ حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده باز نویسی کنید.

یکی را شنیدم از پیران مرتبی که مریدی را همی گفت: ای پسر، چندان که تعلق خاطر آدمی زاد به روزی است اگر به روزی ده بودی، به مقام از ملائکه در گذشتی.

( سعدی ، گلستان ، باب هفتم: در تأثیر تربیت)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## فصل عاشقی

- ۱      بیا تا عاشقی را رعایت کنیم  
 از آنها که خونین سفر کرده اند  
 از آنها که خورشید فریادشان  
 حکایت کنیم از تباری شگفت
- ۵      از آنها که پیمانه «لا» زدند  
 چه جانانه چرخ جنون می زنند  
 هلا منکر جان و جانان ما  
 بزن زخم، این مرهم عاشق است
- ۱۰      مگو سوخت جان ما از فرط عشق  
 بین لاله هایی که در باغ ماست  
 سزد عاشقان را در این روزگار  
 بیا با گل لاله بیعت کنیم
- ز یاران عاشق حکایت کنیم  
 سفر بر مدار خطر کرده اند  
 دمید از گلوی سحرزادشان  
 که کوبید درهم حصاری شگفت  
 دل عاشقی را به دریا زدند  
 دف عشق با دست خون می زنند:  
 بزن زخم انکار بر جان ما  
 که بی زخم مردن، غم عاشق است  
 خلیلیم، ما را به آتش سپار  
 خموشی است هان، اولین شرط عشق  
 خموشند و فریادشان تا خداست  
 سکوتی از این گونه فریادوار  
 که آلاله ها را حمایت کنیم

## کبوتر طوقدار

آورده اند که در ناحیت کشمیر مُتصییِدی خوش و مرغزاری نزه بود که از عکسِ ریاحینِ او، پَرِ زاغ چون دُمِ طاووس نمودی و در پیشِ جمالِ او دمِ طاووس به پرِ زاغ مانستی.

دِرَفشان لاله در وی، چون چراغی      ولیک از دُودِ او بر جانش داغی

شقایق بر یکی پای ایستاده      چو بر شاخِ زمرّد، جامِ باده

و در وی شکاری بسیار و اختلاف صیّادان آنجا متواتر؛ زاغی در حوالی آن بر درختی بزرگِ گشن خانه داشت. نشسته بود و چپ و راست می نگریست. ناگاه صیّادی بدحالِ خشینِ جامه، جالی بر گردن و عصایی در دست، روی بدان درخت نهاد. بترسید و با خود گفت: «این مرد را کاری افتاد که می آید و نتوان دانست که قصد من دارد یا از آن کس دیگر. من باری جای نگه دارم و می نگرم تا چه کند.»

صیّاد پیش آمد و جال باز کشید و حَبّه بینداخت و در کمین بنشست. ساعتی بود؛ قومی کبوتران برسیدند و سَرِ ایشان کبوتری بود که او را مَطَوَّقه گفتندی و در طاعت و مطاوعیت او روزگار گذاشتندی. چندان که دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند و جمله در دام افتادند و صیّاد شادمان گشت و گُرازان به تک ایستاد، تا ایشان را در ضبط آرد و کبوتران اضطرابی می کردند و هر یک خود را می کوشید. مَطَوَّقه گفت: «جای مجادله نیست؛ چنان باید که همگان استخلاص یاران را مهم تر از تخلصِ خود شناسند و حالی صواب آن باشد که جمله به طریقِ تعاونِ قوتی کنید تا دام از جای برگیریم که رهایش ما در آن است.»

کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سَرِ خویش گرفت. و صیّاد در پی ایشان ایستاد، بر آن امید که آخرِ درمانند و بیفتند. و زاغ با خود اندیشید که بر اثرِ ایشان بروم و معلوم گردانم فرجام کار ایشان چه باشد. که من از مِثْلِ این واقعه ایمن نتوانم بود. و از تجارب برای دفعِ حوادثِ سلاح توان ساخت.

مَطَوَّقه به مسکن موش رسید. کبوتران را فرمود که: « فرود آیید. » فرمان او نگاه داشتند و جمله بنشستند و آن موش را زبرا نام بود، با دهای تمما و خردِ بسیار، گرم و سردِ روزگار دیده و خیر و شرّ احوال مشاهده کرد. و در آن مواضع از جهتِ گریزگاه روزِ حادثه صد سوراخ ساخته و هر یک را در

دیگری راه گشاده و تیمار آن را فراخور حکمت و بر حَسَبِ مصلحت بداشته. مُطَوَّقَه آواز داد که: «بیرون آی» زیرا پرسید که: «کیست؟» نام بگفت؛ بشناخت و به تعجیل بیرون آمد.

چون او را در بندِ بلا بسته دیده، زه آب دیدگان بگشاد و بر رخسار جوی ها براند و گفت: «ای دوست عزیز و رفیقِ موافق، تو را در این رنج که افگند؟»

جواب داد که: «مرا قضای آسمانی در این ورطه کشید» موش این بشنود و زود در بریدن بندها ایستاد که مُطَوَّقَه بدان بسته بود. گفت: «ای دوست، ابتدا از بریدن بندِ اصحابِ اولی تر». گفت: «این حدیث را مکرر می کنی؛ مگر تو را به نفسِ خویش حاجت نمی باشد و آن را بر خود حقی نمی شناسی؟»

گفت: «مرا بدین ملامت نباید کرد که من ریاست این کبوتران تکفل کرده ام، و ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است. و چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دستِ صیاد بجستم، مرا نیز از عهده لوازمِ ریاست بیرون باید آمد و مواجبِ سیادت را به ادا رسانید. و من می ترسم که اگر از گشادن عقده های من آغاز کنی ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند و چون من بسته باشم - اگر چه ملالت به کمال رسیده باشد - اهمال جانب من جایز نشمری و از ضمیر بدان رخست نیابی و نیز در هنگام بلا شرکت بوده است، در وقتِ فراغ موافقتِ اولی تر و اِلَّا طاعنان مجالِ وقیعت یابند.»

موش گفت: «عادت اهل مکرمت این است و عقیدتِ اربابِ مودتِ بدین خصلت پسندیده و سیرت ستوده در موالاتِ تو صافی تر گردد و ثقتِ دوستان به گرمِ عهد تو بیفزاید.» و آن گاه به جدّ و رغبت بندهای ایشان تمام بیرید و مُطَوَّقَه و یارانش مطلق و ایمن بازگشتند.

کلیله و دمنه

## کارگاه درس پژوهی

۱) معادل معنایی قسمت های مشخص شده را بنویسید.

- چندان که دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند.
- این ستیزه روی در کارما به جد است .

۲) چهار واژه مهمّ املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

۳) در گذشته ، گاه ، دریک جمله، **شناسه** به قرینه فعل قبلی **حذف** می شد .

نمونه: شیران غریدند و به اتفاق، آهو را از دام رهانید.

در جمله بالا فعل «رهانید» به جای «رهانیدند» آمده است.

■ حال از متن درس نمونه ای دیگر برای **حذف شناسه** بیابید و بنویسید.

۴) در گذر زمان، گاه بین شکل املائی و آوایی واژه ها، نوعی دگرگونی اتفاق می افتد که به آن

**فرایندهای واجی** می گویند؛ به انواع فرایندهای واجی توجه کنید:

الف) **افزایش**: برای سهولت در تلفظ، یک صامت به واژه یا یک ترکیب افزوده می شود؛ مثال: نامه ای

ب) **کاهش**: در طول عمر یک زبان، برخی واج های کلمه، اندک اندک حذف می شود؛ مثال:

املاء ← املا ؛ ماست بندی ← ماس بندی ؛ برآمد ← برامد

پ) **ابدال**: هنگام تلفظ، واجی به واج دیگر تبدیل می شود؛ مثال:

لکن ← لیکن ؛ شنبه ← شنبه

ت) **ادغام**: دو صامت به دلیل نزدیکی به هم و برای سهولت تلفظ ، در هم ادغام می شوند؛ مثال:

یک گانه ← یگانه ؛ شب پره ← شپّره ؛ سپید ← سفید

توجه: همانطور که می بینید صورت گفتاری این کلمات، معادل صورت نوشتاری آنها نیست.

▪ توضیح دهید هر یک از واژه های زیر، نمونه ای برای کدام «فرایند واجی» هستند؟

شدیدتر - دسترس - زورآزمایی - سنبل - سازندگی

(۵) در عبارت زیر، استعاره را بیابید و آن را به تشبیه تبدیل کنید.

چون او را در بندِ بلا بسته دید، زه آبِ دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی ها براند.

(۶) از متن درس، برای بیان مفاهیم زیر، یک کنایه بیابید.

• انسان با تجربه (.....)

• نا امید شدن (.....)

(۷) عبارت زیر را از نظر ارکان تشبیه بررسی کنید.

از عکسِ ریاحینِ او، پَرِ زاغِ چون دُمِ طاووس نمودی و در پیشِ جمالِ او به پرِ زاغ مانستی.

(۸) معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.

در وقتِ فراغِ موافقتِ اولی تر، و الا طاعِنانِ مجالِ وقیعتِ یابند.

(۹) مفهوم قسمت های مشخص شده را بنویسید.

الف) مرا نیز از عهدۀ لوازمِ ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت را به ادا رسانید.

ب) مگر تو را به نفس خویش حاجت نمی باشد و آن را بر خود حقی نمی شناسی؟

۱۰) هر یک از بیت های زیر، با کدام قسمت درس ارتباط مفهومی دارد؟

مروّت نیبم رهایی ز بند                      به تنها و یارانم اندر کمند

سعدی

دوستان را به گاه سود و زیان                      بتوان دید و آزمود توان

سنایی



## سبک زندگی

شیخ را گفتند: «فلان کس بر روی آب می‌رود». گفت: «سهل است. چغزی و صعوه ای نیز بر روی آب می‌رود». گفتند که: «فلان کس در هوا می‌پرد!» گفت: «زغن و مگس نیز در هوا می‌پرد». گفتند: «فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود». شیخ گفت: «شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌شود، این چنین چیزها را بس قیمتی نیست. مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخشبد و با خلق ستد و داد کند و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد.

اسرار التوحید، محمد منور

درس چهاردهم

خوان عدل

شرق از آن خداست.

غرب از آن خداست.

و سرزمین های شمال و جنوب نیز

آسوده در دستان خداست.

\*

اوست که عادل مطلق است،

و خوان عدل خود را بر همگان گسترده.

باشد که از میان اسماء صدگانه اش،

او را به همین نام بستاییم؛ آمین.

\*

اگر فکر و حواسم این جهانی است،

بهره ای والاتر از بهر من نیست.

روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد،

زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود

\*

هر نفسی را دو نعمت است،

دم فرو دادن و برآمدنش؛

آن یکی ممدّ حیات است،

این یکی مفرّح ذات؛

و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده است

و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج

و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

\*\*\*

بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم

تو در کلبه و در خیمه خود باز بمان

بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست ها روم،

و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.

\*

او اختران را در آسمان نهاده

تا به برّ و بحر نشانمان باشند؛

تا نگه به فرازها دوزیم،

تا از این ره لذّت اندوزیم.

دیوان غربی- شرقی ، یوهان ولفگانگ گوته

ترجمه کورش صفوی

## کارگاه درس پژوهی

۱) کاربرد معنایی واژه «دم» را در متن درس بررسی کنید.

۲) در هر یک از گروه های اسمی زیر، هسته و وابسته های آن را مشخص کنید.

• سرزمین های شمال و جنوب

• اسماءِ صدگانه اش

۳) بن ماضی و بن مضارع «رستن» را بنویسید.

۴) برای هر یک از فعلهای زیر، نمونه ای از متن درس بیابید.

مضارع اخباری (.....) ماضی نقلی (.....) مضارع التزامی (.....)

۵) کدام بند از این سروده، بیانگر تأثیرپذیری «گوته» از سبک سعدی است؟ دلیل خود را بنویسید.

۶) با توجه به متن درس، جدول زیر را کامل کنید.

آرایه ادبی	نمونه	مفهوم
مجاز		
کنایه		

۷) در متن درس، به کدام صفات پروردگار اشاره شده است؟

۸) گوته، شیفته و دلبنسته شعر و اندیشه حافظ بود؛ گوته، متن زیر را نیز به تأثیرپذیری از حافظ

سروده است:

«مگر نه راهنمای ما هر شامگاهان با صدای دلکش بیتی چند از غزلهای شورانگیز تو را می خواند تا

اختران آسمان را بیدار کند و رهنان کوه و دشت را بترساند؟»

الف) کدام قسمت از متن درس با سروده بالا ارتباط معنایی دارد؟

ب) بیتی از حافظ بیابید که با سرودهٔ بالا مناسبت داشته باشد؟

۹) این بخش از سرودهٔ گوته، بیانگر چه دیدگاهی است؟

و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج

و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

.....(۱۰)

## گنج حکمت

## بلوط و نی

درخت بلوط روزی به نی گفت:  
 - شما حق دارید که از جور طبیعت بنالید  
 یک گنجشک برای شما بار سنگینی است  
 کوچکترین بادی که به زحمت  
 چینی بر چهره آب می اندازد  
 شما را وا میدارد که سر خم کنید.  
 و حال آنکه جبهه من مانند کوه های قفقاز  
 نه تنها جلوی اشعه آفتاب را می گیرد  
 بلکه هجوم طوفان را هم حقیر می شمارد.  
 اما شما اغلب در حاشیه های مرطوب قلمرو باد  
 به دنیا می آئید  
 به عقیده من طبیعت با شما بد کرده است.  
 بوته نی به او پاسخ داد:  
 - دلسوزی شما از سر نیک دلی است  
 اما غصه نخورید:  
 من کمتر از شما در معرض خطر بادم.  
 من خم میشوم و نمی شکنم.  
 شما تا کنون در برابر ضربات وحشتناک آنها  
 ایستاده اید و کمر خم نکرده اید  
 اما پایان کار را باید دید.

## لافوتتن

## نیایش

الهی! دلی ده که در کار تو جان بازیم و جانی ده که کار آن جهان سازیم.

الهی! دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم.

الهی! همه شادیهای بی یادِ تو غرور است، و همه غمها با یادِ تو سُور است.

الهی! در دلهای ما جز تخم محبت مکار و بر جانهای ما جز باران رحمت مبار.

الهی! طاعت من به توفیق تو، خدمت من به هدایت تو، توبه من به رعایت تو، شکر من به انعام تو، زکر من

به الهام تو، همه تویی، من که ام؟ اگر فضل تو نباشد، من چه ام؟

الهی! به بهشت و حور چه نازم؟ اگر مرا نفسی دهی، از آن نفس، بهشتی سازم.

الهی! گنج فضل تو داری، بی نظیر و بی یاری، سزد که جفاهای ما درگذری.

خواجه عبدالله انصاری